

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا

نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال

www.noorfatemah.org

پندهای کوتاه از نهج البلاغه

هئیت تحریریه بنیاد نهج البلاغه

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

دانش آموزان گرامی، فرزندان عزیز

کتابی که اکنون در دست دارید، با همه کوچکی خود، به وسعت دریاهای بیکرانه، و به عظمت کوههای سر به فلک کشیده است: زیرا آنچه در این کتاب کوچک می‌خوانید، بخشی از کلمات و جملات کتاب ارجمند «نهج البلاغه» است، که به این صورت ساده، برای شما فراهم شده است.

این کلمات و جملات، مانند دانه‌های مروارید درخشان، که از اعماق دریایی سرشار از مرواریدهای ناب به دست آمده باشد، مخصوص شما نوجوانان عزیز انتخاب شده است. از این رو، تمامی مطالب این کتاب، با بیانی ساده، به زبان فارسی امروز، نوشته شده تا برای شما و دیگر هم سن سالهایتان، به آسانی قابل درک و آموختن باشد. و از این راه، شما عزیزان را، با کتابی که پس از قرآن، عالیتین و گرانقدرترین کتاب انسان سازی است، آشنا سازد.

با نهج البلاغه، بیشتر آشنا شویم

زندگی در باشکوه‌ترین دوره تاریخ کشورمان، یعنی دوران شکوهمند انقلاب اسلامی، خوشبختی بزرگی است که نصیب شما نوجوانان عزیز شده است. و بی تردید، نوجوان دانش آموز و درسی خوانده‌یی که در چنین دوران پرشکوهی زندگی می‌کند، کمتر ممکن است که با نام «نهج البلاغه» آشنا نباشد.

با این حال، برای آشنائی بیشتر شما، بهتر است به چند نکته اشاره شود: نهج البلاغه، که نمایانگر گوشه‌یی از اندیشه بلند و آسمانی حضرت علی علیه السلام است. از یک‌هزار سال پیش، به صورت کتاب جاودانه، در اختیار جهان و جهانیان قرار گرفته و دنیا را با تحسین و حیرت روبرو کرده است.

این کتاب، مجموعه‌یی از گفتارها، پند و اندرزها، نامه‌ها و نوشته‌ها، سخنان کوتاه و پر مغز آن امام بزرگوار است، که توسط دانشمند برجسته اسلامی، «سید رضی» در پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری، گرد آوری شده است.

«سید رضی» سخنان والا و نوشته‌های بی‌همتای امام علی علیه السلام را، در کتاب نهج البلاغه، به سه بخش اصلی تقسیم کرده که ترتیب آنها چنین است

۱- خطبه‌ها

۲- نامه‌ها

۳- سخنان کوتاه

درباره خطبه‌ها

نوجوانانی که در ایران انقلابی و اسلامی زندگی می‌کنند، بر خلاف نسلهای گذشته، به خوبی با ((خطبه)) و معنی آن، آشنا هستند. زیرا یا خود، همراه پدر و مادر و بزرگترهایشان، در نماز جمعه شرکت می‌کنند و خطبه امام جمعه شهرشان را از نزدیک می‌شنوند. یا بوسیله رادیو و تلویزیون، که خطبه‌های نماز جمعه را پخش می‌کنند، با معنی و مفهوم خطبه، آشنا شده‌اند.

خطبه، مجموعه گفتارهایی است، که امام جمعه، برای مسلمانانی که در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، بیان می‌کند. در این گفتارها، مسائل و مطالب گوناگونی مطرح می‌شود، تا ضمن آن، آگاهی لازم، به امت مسلمان داده شود: آگاهی‌هایی در باره توحید و خداشناسی، اصول عقاید اسلامی، بحث‌ها و مسائل قرآن، فلسفه بعثت پیامبران و مسئله ظهور آخرین امام، و امامت، موضوع امت و امامت و هر مسئله دیگری که مطرح ساختن آنها لازم باشد مانند مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی که در جامعه مسلمانان پیش می‌آید. از این رو، امام جمعه در خطبه‌های خود، پیرامون اینگونه مسائل نیز توضیحات لازم را می‌دهد، تا ذهن امت مسلمان نسبت به آنها روشن شود و فریب دشمنان خدا و دین خدا را نخورند.

اما باید دانست که خطبه‌های امام علی علیه‌السلام، مخصوص روزهای جمعه نبود. بلکه چون در دوران حکومت آن حضرت، نماز تمام روزهای هفته به صورت جماعت خوانده می‌شد، همیشه برای ایراد خطبه، فرصت مناسب وجود داشت. امام علیه‌السلام نیز، هر گاه که مسئله فوری و مهمی پیش می‌آمد، که لازم بود با مسلمانان در میان گذاشته شود، بر منبر قرار می‌گرفت و به ایراد خطبه و روشنگری ذهن مسلمانان می‌پرداخت.

خطبه‌هایی که در نهج البلاغه گردآوری شده، تنها ۲۳۸ خطبه، از صدها خطبه آن حضرت است. با این حال، بخش خطبه‌ها، در نهج البلاغه، از دو بخش بعدی که نامه‌ها و سخنان کوتاه امام (ع) را در بر دارد، مفصل‌تر و بلندتر است.

خطبه‌های نهج البلاغه، بیشتر در موضوع توحید و خداشناسی، بحث درباره رسالت و معرفی مقام والای رسول اکرم (ص)، مسائل و مباحث اسلامی و قرآنی، مسائل سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، و دعوت مسلمانان به شرکت در جهاد و استقبال از شهادت در راه خدا و دین خدا؛ بیان شده است.

درباره نامه‌ها

بخش نامه‌های نهج البلاغه، آثاری را که از قلم گهربار آن حضرت تراوش کرده است، در بر دارد. و این آثار، عبارت از نامه‌هایی است که امام علیه‌السلام، پیرامون مسائل و حکومت اسلامی و امت مسلمان، برای دوستان و نزدیکان، و حتی برای دشمنان خود نوشته است.

همچنین نامه‌ها و فرمانهایی است که آن حضرت، برای فرمانداران و استانداران و مسئولان حکومتی امور مسلمانان نوشته، و در هر یک، عالیت‌ترین اصول حکومت و کشورداری، بهترین راه خدمت به مردم، و بخصوص حفظ حقوق افراد ضعیف و طبقه مستضعف را تعیین کرده، و کارکنان حکومت اسلامی را، به رعایت یکایک این دستورات، موظف ساخته است.

علاوه بر اینها، مکاتبات، و اصولاً در تمامی نامه‌ها و نوشته‌های امام علیه‌السلام، علاوه بر مسائل آن روز، از یک سو، اصول زندگی در پرتو اسلام و در حکومت اسلامی بیان شده، و از سوی دیگر، مسائل تربیتی و اخلاقی و اعتقادی اسلام، و از دیدگاه آن حضرت روشن شده است.

درباره سخنان کوتاه

سومین بخش نهج‌البلاغه، در بردارنده سخنان کوتاه امام علیه‌السلام است که بیشتر آنها، از یک یا دو جمله فشرده تشکیل شده است. اما همین گفته‌های بسیار کوتاه و یکی دو جمله‌هایی، که بین مردم به ((کلمات قصار)) معروف شده، هر یک دریایی از معنی را در خود جای داده است. کلمات قصار علی علیه‌السلام بیشتر دربردارنده پند و اندرزهای آن حضرت، و راهنمایی‌های بی‌نظیری درباره روش صحیح اعتقادی و تربیت اسلامی است.

مطالب عمیق و پرمعنایی که در این جمله‌های کوتاه وجود دارد، چنان است که دوست و دشمن، آن را همچون سایر آثار گسترده و مفصل امام (ع)، پس از قرآن کریم و گفتارهای رسول اکرم (ص)، عالی‌ترین راهنمای بشر، برای زندگی پاک و سعادت آمیز دانسته‌اند. طوری که هر کدام از این سخنان فشرده، صدها درس زندگی و سرمشق انسانیت، و خوب بودن و خوب زیستن، در خود نهفته دارد.

پس از آشنائی مختصر با مطالب سه گانه نهج‌البلاغه، اکنون باید گفت که: نهج‌البلاغه، علاوه برداشتن مطالب عمیق و معانی والا و ارزنده، و مفاهیم انسان ساز خود، از لحاظ طرز نگارش نیز مقام ارجمندی دارد.

نثر این کتاب و شیوه نگارش حضرت، چنان شیوا و دلنشین است، که در زبان و ادبیات عرب، هرگز نظیری نداشته و بعدها در طول چند قرن نیز، نظیری برای آن پیدا نشده است. و از همین رو، برای آن نام نهج‌البلاغه یعنی ((راه و روش شیوایی گفتار و رسایی کلام)) انتخاب شده است.

شریف رضی کیست؟

شریف رضی، معروف به ((سید رضی)) دانشمند بزرگ اسلامی در قرن چهارم هجری است که با گردآوری نهج‌البلاغه نام خود را در تاریخ اسلام جاودانه کرد.

جد پنجم او، حضرت موسی بن جعفر (ع) امام هفتم شیعیان است و چون حضرت علی (ع) نیز، جد پنجم امام موسی بن جعفر (ع) بوده است، به این ترتیب درمی یابیم که حضرت علی (ع)، جد دهم سید رضی است. همچنین از طرف مادر نیز اجداد سید رضی، با ۹ نسل فاصله، به حضرت علی (ع) می‌رسند. از این رو معلوم می‌شود که سید رضی هم از سوی پدر، هم از سوی مادر، خاندان پاک و شریفی داشته که هر دو از نسل مبارک امام علی علیه‌السلام بوده‌اند.

سید رضی در سال ۳۵۹ هجری قمری متولد شد و پس از یک زندگی کوتاه ولی پر ثمر ۴۷ ساله، در سال ۴۰۶ هجری درگذشت.

وی از کودکی، دوشادوش برادرش ((شریف مرتضی)) به تحصیل دانش رفته بود، به زودی هوش فراوان و نبوغ سرشار خود را نشان داد، و از تمامی هم سن سالهای خود پیش افتاد. به طوری که در نخستین سالهای جوانی به عنوان یک دانشمند برجسته اسلامی شناخته شد و مورد احترام دانشمندان بزرگ آن زمان قرار گرفت.

سید رضی از آغاز جوانی، شروع به تحقیقات با ارزشی در زمینه قرآن و اسلام و مسائل اسلامی کرد. حاصل تلاشها و تحقیقات او، چند کتاب با ارزش بود که در قرنهای بعد نیز، همیشه مورد توجه دانشمندان جهان اسلام قرار گرفته است.

وی در زمینه شعر نیز نبوغ سرشاری داشت، چنانکه دانشمندان و شعر شناسان، با مطالعه اشعاری که از او باقی مانده است، وی را بزرگترین و بهترین شاعر عرب دانسته‌اند.

اما کتابی که نام او را جویده کرده، نوشته‌ها و اشعار و تحقیقات خودش نیست، بلکه گردآوری و تدوین همین کتابی که امروز، با نام ((نهج البلاغه)) در دنیا می‌درخشد. سید رضی، برای جمع آوری مطالب این کتاب نزدیک ۲۰ سال زحمت کشید. به دهها کتابخانه رفت و صدها کتاب را از آغاز تا پایان به دقت خواند. در آن کتابها، که هر کدام دهها سال پیش نوشته شده بود، آثار مختلفی از علی علیه السلام نیز وجود داشت. نویسندگان آن کتابها، هر کدام به مناسبت‌های مختلف، قسمتهایی از خطبه‌ها، نامه‌ها، سخنان کوتاه و پند و اندرزهای امام علیه السلام را نقل کرده بودند.

اما این آثار، در هیچکدام از آن کتابها، نظم و ترتیب درستی نداشت. بلکه هر نویسنده‌یی قسمتهایی از آثار امام را، در کتاب خود نقل کرده بود.

از این رو، سید رضی سعی و همت فراوان به کار برد و پس از سالها تحقیق و مطالعه، در سال ۴۰۰ هجری قمری، موفق شد آثار پراکنده امام را در سه بخش گردآوری کند و به صورت کتابی جامع، در جهان فرهنگ و اندیشه انتشار دهد.

باید دانست که نهج البلاغه نیز، در بردارنده تمامی آثار امام (ع) نیست. اما از تمام کتابهایی که در زمینه گفته‌ها و نوشته‌های آن حضرت، پیش از سید رضی، تدوین و تألیف شده بود، پرمطلب‌تر و دارای نظم و ترتیب بیشتر و به کمال نزدیک است.

سخنان علی علیه السلام، پیش از سید رضی

سید رضی، نهج البلاغه را در زمانی گردآوری و تنظیم کرد که حدود ۳۵۰ سال از شهادت حضرت امیرمؤمنان (ع) می‌گذشت.

می‌دانیم که سید رضی مطالب نهج البلاغه را از میان نوشته‌های کتابهای که قبل از او تألیف شده بود بدست آورد و یکجا گردآوری کرد، و همین نکته آشکار می‌کند که پیش از او بسیاری از نویسندگان و محققان دیگر، دست به جمع آوری آثار امام (ع) زده بودند.

به طوری که دانشمندان و تاریخ نویسان در کتابهای خود نوشته‌اند پیش از تنظیم نهج البلاغه ۲۲ کتاب دیگر نیز وجود داشت که همه آنها، مثل نهج البلاغه، شامل سخنان و نامه‌ها و نوشته‌های امام علیه السلام بود، نخستین کتابی که در این زمینه تدوین شد، سخنرانی‌های علی

علیه السلام روی منبر نام داشت، مؤلف این کتاب کسی بود که در زمان جاهلیت - یعنی پیش از بعثت رسول اکرم (ص) به دنیا آمد او که بعد از ظهور اسلام، مسلمان شده بود، پس از رحلت پیامبر (ص) به جمع یاران علی (ع) پیوست و پس از آن، تا زمان شهادت امام، از یاوران وفادار و فداکار او بود.

این شخص که زید بن وهب نام داشت در سال ۹۶ هجری در گذشت. اما سالها پیش از مرگ، مطالبی را که خود از زبان امیرالمؤمنین شنیده بود در ((سخنرانیهای علی (ع) روی منبر)) نوشت.

پس از او، بیست کتاب دیگر در این زمینه تنظیم شد. و بالاخره آخرین کسی که پس از سید رضی در این مورد کتابی تدوین کرد، دانشمند برجسته‌یی به نام ((ابو عثمان جاحظ)) بود.

جاحظ در سال ۲۲۵ هجری در گذشت و این، تاریخی بود که سید رضی، ۱۰۴ سال پس از آن متولد شد. کتاب جاحظ ((صد سخن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام)) نام دارد که سید رضی از مطالب آن نیز مانند مطالب کتابهای دیگر، استفاده کرده و قسمتهایی از آن را در نهج البلاغه نقل کرده است.

مجموعاً هفتاد نفر از دانشمندان قبل از سید رضی خطبه‌ها و سخن‌های امام علی (ع) را جمع آوری کرده‌اند که این مختصر را گنجایش ذکر نام همه آنها نمی‌باشد. ؟

چرا این جملات را انتخاب کرده‌ایم؟

براستی انتخاب چند گوهر از میان گوهرهای یک گنجینه پربار، کار دشواری است. و از آن دشوارتر، انتخاب گوهرهای معنوی کلام حضرت علی (ع) از گنجینه بی مانند نهج البلاغه است. زیرا وقتی قرن‌هاست که کلام امام (ع) را، فروتر از کلام خلق و فراتر از کلام مخلوق می‌نامند و می‌شناسند، جسارت گستاخی خواهد بود که کسی از میان آنها، چند کلام را ((انتخاب)) کند. چون انتخاب کردن، معمولاً به معنی ترجیح و برتر دانستن چیزی از میان چیزهای دیگر است. و حال آنکه کلام امام (ع) در چنان حدی از اوج ارزش و والایی است، که هیچکدام را نمی‌توان انتخاب کرد و نسبت به بقیه ترجیح داد.

به این ترتیب، کاری که در این کتاب کوچک صورت گرفته، انتخاب کردن، به معنی ترجیح دادن نیست، بلکه به منظور آشنا ساختن نوجوانان عزیز، با کوتاه‌ترین و ساده‌ترین کلمات و جملات امام (ع) است.

بدین که خواسته‌ایم تعدادی از کلمات و جملات کوتاه امام را، که درک و دریافت و آموختن آن، برای نوجوانان کلاس پنجم ابتدائی آسان‌ترین باشد، در دسترس آنان قرار دهیم. از این رو، در این مجموعه کوچک، ساده‌ترین جمله‌ها را انتخاب کرده‌ایم، نه بهترین آنها را. زیرا ستارگان و تابناک کلام امام (ع)، در آسمان روشن و گسترده. نهج البلاغه، همه، ((بهترین)) و ((والا ترین)) هستند.

کوشش کرده‌ایم تا جملات این کتاب، در زمینه‌های گوناگون سخنان زندگی بخش، و پندها و راهنمایی‌های انسان امام (ع) باشد.

تعدادی از جملات درباره توحید و خداشناسی، تعدادی دیگر در موضوع راز آفرینش انسان و سایر موجودات، تعدادی از آنها پیرامون ارتباط انسان با خلق خود، و بیشترین آنها، درباره مربوط به روشهای تربیتی و اخلاقی اسلام، و پندهای امام (ع) پیرامون شیوه‌های صحیح زندگی فردی و اجتماعی است. این قسمت از جملات امام (ع)، اندرزهایی ساده و قابل اجرا هستند، که عمل به آنها که نه تنها سخت و دشوار نیست، بلکه آسان و دلپذیر است، و در عین حال، آسایش انسان در دنیا و رستگاری او را در آخرت تضمین می‌کند.

هر کدام از جمله‌ها، در ساده‌ترین صورت ممکن، به زبان فارسی ساده و آسانی ترجمه شده است.

ممکن است درک کامل کلام امام (ع) با وجود ترجمه ساده، باز هم برای نوجوانانی که این کتاب بخاطر آنها تهیه شده است، دشوار باشد. از این رو، علاوه بر ترجمه کلمات امام (ع)، درباره هر یک، شرح کوتاهی نیز تهیه کرده و با زبانی درخور درک این گروه سنی، نوشته‌ایم، تا مطالعه آنها، به این فرزندان عزیز، برای درک کلام امام (ع)، بیشتر کمک کند.

امیدواریم این کتاب کوچک، دریچه‌ای به روی نوجوانان عزیز بگشاید، تا از راه آن، به دنیای پهناور اندیشه‌های امام (ع) وارد شوند و با تعالیم درخشان اعتقادی و اخلاقی و تربیتی و انسانی اسلام بیشتر آشنا شوند.

هیئت تحریر به بنیاد نهج البلاغه

۱. اگر خدا شریکی داشت

لو کان لربک شریک لاتتک رسله.

ترجمه:

اگر پروردگارت شریکی می‌داشت، فرستادگان آن شریک (یعنی پیامبران آن خدا دیگر) نزد تو می‌آمدند.

شرح:

خداوند توانائی که ما را، و این دنیای پهناور و پر از زیبایی را، آفریده است، خدایی یگانه و بی‌همانند است.

تمامی پیغمبرانی که برای راهنمایی افراد بشر، به میان مردم آمده‌اند، با آن که دینهای گوناگون آورده‌اند، سخنهایشان درباره خدا، یکسان و همانند بوده است. همه آنها، به پیروان خود گفته‌اند که: خدا یکی است و شبیه و شریک ندارد.

فرزند عزیز، این را بدان که اگر غیر از پروردگار یگانه و بی‌شریک، خدا دیگری هم وجود داشت، او را به افراد بشر اعلام دارند، هم مردم را به سوی او دعوت کنند.

ولی در طول میلیونها سالی که از زندگی بشر می‌گذرد، واز میان ۱۲۴ هزار پیغمبری که برای هدایت مردم آمده‌اند، هرگز پیغمبری نگفته است:

من، از سوی خدایی، غیر از خدای یگانه، به سوی شما فرستاده شده‌ام.

همین موضوع، دلیل آشکاری است برای آن که بدانی: خدای تو، و آفریدگار و همه افراد بشر، و خالق این جهان بزرگ، همان خداوند یگانه و بی‌مانند است که تمام پیغمبران، از او سخن گفته‌اند و همه افراد بشر را، به سوی او دعوت کرده‌اند.

۲. انگیزه دوری از گناه

لو لم يتوعد الله على معصيته لكان يجب ان لا يعصى شكرا لنعمه.

ترجمه:

اگر حتی خداوند، بندگان را، از نافرمانی کردن و گناه ورزیدن نترسانیده بود، باز هم واجب بود که انسان، مرتکب هیچ گناهی نشود، تا به این وسیله، در برابر نعمتهای او سپاسگزاری کرده باشد.

شرح:

کسیکه گناه میکند و فرمان خداوند را به جای نمی آورد، در حقیقت، نعمتهایی را که خداوند به او داده است، تباه میکند. زیرا چنین کسی، برای آن که بتواند گناهی را مرتکب شود، ناچار باید تمام نیروهای را که در وجودش هست، به کار ببرد. در حالیکه خداوند، این نیروها را، برای گناه و نافرمانی کردن به او نداده است.

خداوند، این نیروها را، برای گناه و نافرمانی کردن به او نداده است.

فرزند عزیز، کسی را در نظر بگیر، که می خواهد، بر خلاف فرمان خداوند، مرتکب گناه شود، و بطور مثال، دست به دزدی بزند:

تمام اعضاء بدن آن شخص، باید وظایف خود را، با تمام نیرویی که دارند انجام دهند، تا او توانایی انجام چنین گناهی را داشته باشد.

ششهای او، باید بطور مرتب هوای تازه را به خود بگیرند، تا او نفس بکشد و زنده بماند، قلبش باید بطور منظم در حال تپیدن باشد، تا خون به تمام پیکرش برسد و او را زنده نگاه دارد، چشمهایش باید توانایی دیدن داشته باشند، تا او راه خود را ببیند، پاهایش باید قادر به حرکت و قدم برداشتن باشند، تا او در مسیری که با چشمش می بیند، پیش برود، گوشهایش باید توانایی شنیدن داشته باشند، تا او صدای نزدیک شدن مردم را تشخیص بدهد و از خطر فرار کند، دستهایش باید توانایی کار و حرکت داشته باشند، تا او درها را باز کند و اشیای را بردارد، مغزش باید کار خود را انجام دهد، تا سایر اعضای بدنش از آن فرمان بگیرند، و وظایف خود را اجرا کنند... و اگر یکی از این اعضاء، یعنی یکی از این نعمتهایی که خداوند به انسان داده است، کار خود را به درستی انجام ندهد، شخص گناهکار، قادر به انجام گناه نخواهد بود.

پس می بینی که گناهکار، برای آنکه در برابر خداوند، مرتکب گناه و نافرمانی، شود، از همان امکانات و نیروهایی استفاده میکند، که خداوند، آنها را، برای انجام کارهای درست و نیک به او داده است. به این ترتیب، آیا شخص گناهکار، با انجام هر کدام از گناهان خود، و نعمتها و نیروهایی را که خداوند دارد، تباه و حرام نمی کند؟

البته خداوند، به بندگان خود هشدار داده، و آنها را از گناه و نافرمانی، بیمناک کرده است. ولی اگر خداوند چنین بیم و هشدار می‌دهد، پس اگر انسان آسوده خاطر بود که به خاطر گناهانش کیفر و مجازات نخواهد دید، باز هم حق نداشت نعمتهای خداوند را تباه کند. یعنی در برابر نعمتهای دیدن، شنیدن، بوئیدن، حرکت، تپیدن قلب، تنفس ششها، اندیشیدن، توانایی انجام کارهای گوناگون داشتن، و هزاران نعمت دیگر، انسان باید قدرشناس باشد، و به - شکرانه این نعمتهای بزرگ و با ارزش، هرگز مرتکب گناه و نافرمانی خداوند نشود.

۳. زندگی دنیوی دلیل زندگی اخروی

عجبت لمن أنكر النشأه الاخری و هویری النشأه الاولی.

ترجمه:

در شگفتم، از کسیکه زندگی این دنیا را می‌بیند، و باز زندگی دنیای دیگر (آخرت) را قبول ندارد.

شرح:

کسیکه با درک و دانائی، در زندگی این دنیا نظر کند، سراسر دنیا را، پر از نشانه‌هایی خواهد دید که از قدرت آفرینش خداوند حکایت می‌کنند. و کسیکه قدرت آفرینش خداوند را، با عقل و بینش بررسی کند، هرگز مسئله آخرت و زندگی پس از مرگ را انکار نخواهد کرد.

اگر ما، با دقت و شعور و انصاف، به دنیای خود نگاه کنیم، به روشنی می‌بینیم که انسان و حیوان و گیاه، و بالاخره تمام موجودات زنده این دنیا، از ((نیستی)) به وجود آمده‌اند. پس خداوند که قادر بوده است این زندگی و این همه موجودات زنده را، از ((نیستی)) به ((هستی)) بیاورد، باز هم قدرت آن را خواهد داشت که پس از مرگ و نابودی این موجودات، یکبار دیگر آنها را زنده کند.

اگر در زندگی انسان دقت کنیم، از یک نظر، خواهیم دید که خداوند، در همین دنیا هم، ریشه و اصل زندگی انسانها را دل خاک قرار داده، و در وقت لزوم، افراد بشر را، از خاک به وجود آورده است.

ابتدا، ریشه زندگی و اصل وجود ما، در دل همین خاکهای بیابانی پنهان بوده است. از دل این خاکها، گندم و برنج و سبزی و میوه و دیگر گیاهان خوردنی و روئیده‌اند. قسمتی از این روئیدنیها را، پدر و مادر ما خورده‌اند. قسمت دیگری را نیز حیوانات خورده‌اند، تا زنده بمانند و بزرگ شوند و به صورت غذای انسان در آیند. یعنی پدر و مادر ما، وقتی گوشت حیوانات را نیز خورده‌اند، در حقیقت، از غذایی استفاده کرده‌اند که اصل آن، باز هم از خاک بوده است. به این ترتیب، پدر و مادر ما، با خوردن خوراکی‌هایی، که در هر حال، از زمین بدست می‌آید، به زندگی خود ادامه داده‌اند و بزرگ شده‌اند بعد، وجود ما، همچون یک یاخته، در پشت و شکم آنها، پیدا شده است آنگاه ما شروع به رشد کرده‌ایم، صاحب دست و پا و چشم و گوش و مغز و سایر اعضاء بدن شده‌ایم سرانجام، به صورت یک انسان کامل، از شکم مادر، به این جهان قدم گذاشته‌ایم. تمام این مراحل، از وقتی که ذرات هستی ما، در دل خاکها بوده، تا وقتی که این ذرات به وجود پدر و مادر منتقل شده و سپس به صورت انسان در آمده است، با قدرت آفرینش خداوند طی شده است.

پس می‌بینیم که خداوند، قبلاً، یکبار قدرت خود را، در همین دنیا، نشان داده و ما را، از خاک به خود آورده است. به این ترتیب، خدایی که چنین قدرتی دارد، یکبار دیگر هم، قادر به انجام این کار خواهد بود. یعنی، وقتی ما بمیریم و به مشتی خاک مبدل شویم، دوباره، در روز قیامت، خداوند ما را، از دل خاکها بیرون می‌آورد، و به ما ((هستی)) و زندگی می‌دهد، تا برای رسیدگی به حساب کارهایمان، در صف محشر آماده شویم.

۴. در خلوت هم از گناه بپرهیزید

اتقوا معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاكم.

ترجمه:

در خلوت و تنهایی هم، از گناه و نافرمانی بپرهیزید، زیرا همان کسی که گناه شما را می‌بیند (یعنی خداوند) خودش نیز درباره آن، داوری خواهد کرد.

شرح:

گروهی از افراد کوتاه فکر هستند، که گمان می‌کنند اگر در خلوت و تنهایی، مرتکب گناه شوند، و کسی شاهد گناه آنها نباشد، از کیفر و مجازات در امان خواهند بود. غافل از آنکه خداوند، در همه جا حاضر است، و در خلوت و تنهایی هم، شاهد اعمال بندگان خویش است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسیکه در تنهایی مرتکب گناه می‌شوند، مثل کسی است که در یک کشتی، داخل اتاقک خصوص خود، نشسته است و کف آن را سوراخ می‌کند. گرچه کسی شاهد این عمل زشت و نادرست نیست، تا از آن جلوگیری کند، یا آن شخص را به مجازات رساند، ولی چنین کسی، مجازات عمل خود را خواهد دید، زیرا به خاطر کار زشت او، دیگران هم صدمه خواهند دید. چون سرانجام، آب دریا، از سوراخ آن اتاقک بلا خواهد آمد، و همه کشتی را، با تمام سرنشینان آن غرق خواهد کرد.

پس گناه، اگر در خلوت و تنهایی صورت گیرد، هم شخص گناهکار به مجازات خواهد رسانید، هم به روی جامعه اثر بد خواهد گذاشت. از سوی دیگر، انسان در رابطه با خدا، باید بداند که: هرچند در خلوت و تنهایی مرتکب گناه شود، و کسی شاهد او نباشد، ولی خداوند، او را می‌بیند و شاهد گناهان اوست. به این ترتیب، شخص گناهکار، در روز رستاخیز، از داوری خداوند توانا و بینا که خود آن گناه را دیده است - هیچ راه فراری نخواهد داشت.

۵. رابطه عقل و گفتار

إذا تم العقل نقص الكلام.

ترجمه:

هنگامی که عقل انسان کامل گردد، گفتارش کوتاه می‌شود.

شرح:

انسان، هر اندازه که عقل و شعورش بیشتر شود و به سوی کمال برود، به همان نسبت، کمتر حرف می‌زند و در عوض بیشتر فکر می‌کند.

کسانیکه زیاد حرف می‌زنند و جلوی زبان خود را نمیگیرند، عقلشان کم و فکرشان کوتاه است. بهمین دلیل، هنگام سخن گفتن، درباره آنچه می‌گویند، فکر نمی‌کنند، و هر چه به زبانشان آید بدون فکر و اندیشه، بیان می‌کنند.

اما برعکس، افراد عاقل، تا زمانی که موضوعی را خوب بررسی نکرده‌اند، و درباره خوب و بد آن نیندیشیده‌اند، سخنی بر زبان نمی‌آورند. به همین دلیل، شخص عاقل، کمتر حرف می‌زند، چون مقداری از وقت خود را، به فکر کردن درباره گفتاری که میخواهد بر زبان آورد، می‌گذراند.

حضرت علی علیه‌السلام، در جمله دیگری می‌فرماید: ((زبان عاقل، در پشت عقل او قرار دارد)).

یعنی: شخص عاقل، عقل خود را پیش از زبانش به کار می‌اندازد. در هر کاری، اول فکر می‌کند، عقل و شعور خود را به کار می‌گیرد، و هنگامی که به درستی سخن خود مطمئن شد، زبان به گفتار می‌گشاید. در حالیکه شخص نادان، پیش از آنکه فکر خود را به کار اندازد، شروع به حرف زدن می‌کند، و چه بسا که با سخنان بی‌معنی و حساب نشده‌اش، هم خود و هم دیگران را بزحمت و ناراحتی دچار می‌سازد.

۶. حق یکی است

ما اختلفت دعوتان الا كانت احدهما ضلالة

ترجمه:

هر گاه در مورد امری واحد، دو ادعای مختلف وجود داشته باشد، ناچار، یکی از آن دو گمراهی (باطل) است.

شرح:

بسیار دیده می‌شود که دو شخص، یا دو گروه، بر سر یک مسئله اختلاف دارند. به این معنی که هر کدام، در مورد آن مسئله، ادعایی دارد که با ادعای دیگری مخالف است، و هر یک نیز، ادعای خود را صحیح و بر حق میداند و ادعای دیگری را غلط و باطل می‌شمارد.

اما، از آنجا که همیشه حق یگانه است، و هر چیزی که بر حق باشد، نمی‌تواند دو صورت و دو شکل جداگانه داشته باشد و هر دو نیز، درست و بر حق باشند، ناگزیر باید قبول کرد که دست‌کم، یکی از آن دو ادعا، باطل و گمراهانه است.

روشن‌تر بگوییم: نمی‌شود که دو نفر، در مورد یک موضوع دو ادعای مختلف بکنند، و هر دو نیز درست گفته باشند. یعنی اگر، در چنین مواردی، یقین داشته باشیم که هر دو نفر در اشتباه نیستند، پس باید مطمئن باشیم که بطور قطع، فقط یکی از آنها ((حق)) می‌گوید و دیگری بر باطل است.

وظیفه کسی هم که با چنین افراد یا گروههایی روبرو میشود، آن است که سخن و عقیده و ادعای هر دو را، به دقت بررسی کند، تا آنچه را که بر حق است دریابد، و با انتخاب و پذیرش حق، از باطل دوری کند.

۷. جامعیت قرآن

و فی القرآن نبا ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم و ما بینکم.

ترجمه:

سرگذشت نسلهای پیشین شما، و خبرهای مربوط به نسلهای آینده شما، و احکام و دستورات به اموری که بین شما جاری است، همه در قرآن آمده است.

شرح:

آنچه انسان، در زندگی این جهانی خود به آن نیازمند است، بطور کلی، خارج از این سه مورد نیست:

* نخست، میخواهد بداند که پدران و مادران و نیاکان او، در گذشته، چگونه بوده‌اند، چگونه زیسته‌اند، چه‌ها می‌اندیشیده‌اند،

* آن گناه می‌خواهد بداند پس از مرگ او، دنیا چه صورتی خواهد داشت، و نسلهای آینده در چه اوضاع و شرایطی خواهند زیست، و احوال آنها، در دنیای آینده چگونه خواهد بود.

* و سپس می‌خواهند بدانند: در حال حاضر، در دوران بین گذشته و آینده، که خود در آن زندگی میکنند، با مردم چگونه باید رفتار کند، و اموری را که بین او و دیگران جاری است، چگونه سر و سامان دهد، تا به راه نادرست نرود و به طریق آسایش و رستگاری گام بردارد
قرآن مجید، کلام الهی و آسمانی ما مسلمانان، کتاب سازنده و روشنگری است که این سه موضوع مهم و حیاتی را، برای ما، به روشنی و بدون تردید یا ابهام، توضیح داده است.

پس ما، اگر می‌خواهیم با درک و آگاهی زندگی کنیم و در منجلا ب و گمراهیها فرو نرویم، و به سوی سعادت گام برداریم، باید قرآن را به دقت بخوانید، معنی آن را درک کنیم، و مفاهیم آن را دستور زندگی خویش قرار دهیم، و احکام آن را به کار بندیم.

۸. خشنودی از کار بدکاران

الراض بفعل قوم كالداخل فيه معم و على كل داخل فى باطل أثمان اثم العمل به و اثم الرض به.

ترجمه:

هر کس که به کار گروهی از مردم خرسند باشد، مانند آن است که در آن کار، با آنها همراهی کرده است، هر کس در کار نادرست همراهی کند، برای او دو گناه خواهد بود: گناه همکاری در آن کار نادرست، و گناه رضایت دادن به انجام آن.

شرح:

اسلام، دینی است که پیرامون خود را، همواره از زندگی کردن و حصارهای خلوت و تنهایی و سر بردن در چهار دیواریهای در بسته، باز میدارد. و در مقابل، همه را به زندگی اجتماعی دعوت میکند. برای یک چنین زندگی اجتماعی برادرانه‌ایی، که در آن همه نسب به یکدیگر وظایف و مسئولیتهایی دارند قوانین کاملی نیز قرار داده، که جلوه‌های گوناگون آن، در تعالیم درخشان اسلامی دیده می‌شود.

بر اساس این قوانین، خوب بودن و خوب زیستن، تنها این نیست که ما، خود را از همه کنار بکشیم، و در خلوت و تنهایی مشغول عبادت شویم و کاری به کار دیگران و سایر افراد جامعه نداشته باشیم. چه، در این صورت، حتی اگر هیچ گناهی از ما سر نزند، باز در گناهی که دیگران، در کنار ما و مقابل چشمان ما انجام میدهند، شریک و سهیم خواهیم بود. به بیان دیگر، یک مسلمان مؤمن واقعی، نباید در برابر کارهای باطل و نادرست دیگران نیز، ساکت بنشیند و هیچ اقدامی نکند. چون این سکوت، دلیل آن است که او، با انجام آن کارهای باطل مخالفتی ندارد و کسی که مخالف امری نباشد، بطور طبیعی، به انجام آن امر، رضایت داده است. و راضی بودن به انجام کار دیگران نیز مانند آن است که خود او هم در آن کار، شرکت و دخالت داشته است.

از این روست که امام علیه‌السلام میفرماید: مسلمانان مؤمن حق ندارد ساکت بنشیند و شاهد و تماشاگر کارهای باطل دیگران باشد. چون در آن صورت، از او دو گناه سرزده است. یک گناه همان رضایت دادن به انجام آن کار است، و گناه دیگر آن است که با چنین رضایتی، خود او نیز، در آن کار نادرست بصورت همکار و همراه در آمده و در حقیقت مثل آن است که خود نیز، در انجام آن گناه، شرکت و همکاری داشته است.

۹. لزوم شناخت رفیق راه و همسایه

سل من الرفیق قبل الطریق و عن الجار قبل الدار.

ترجمه:

پیش از آنکه درباره راه بپرسی، درباره ((رفیق راه)) بپرس، و پیش از آنکه ((خانه)) انتخاب کنی درباره ((همسایه)) پرس و جو کن.

شرح:

بر اساس این فرمایش امام علیه السلام، در زبان فارسی هم ضرب المثلی رواج یافته است که می گویند: ((بگو رفیق کیست، تا بگویم چگونه آدمی هستی)). و شاعری، همین معنی را به شعر در آورده است:

تو، اول بگو: با کیان زیستی؟ پس آنکه، بگویم که: تو، کیستی!

سخن امام، این هشدار را می دهد که: انسان باید دقت کند و هنگام سفر، از رفیق راه و همسفر بد و فاسد، پرهیز و دوری جوید، و همچنین هنگام انتخاب خانه، مراقبت کند، تا با اشخاصی نادرست و گمراه، همسایه نشود. زیرا، همسفر فاسد و همسایه گمراه، علاوه بر زیانها و ناراحتیهایی که تولید می کنند، بر اثر همراهی و همنشینی و معاشرت پی در پی، در روحیه انسان، تأثیر بد می گذارند. و چه فاسد، خود نیز، اندک اندک و ندانسته، به فساد و گمراهی کشیده میشود. به همین دلیل، ما باید مراقب باشیم و در هر کاری که انجام میدهیم، با کسانی همراهی و همفکری کنیم که مطمئن باشیم درستکار و با ایمان و پاک و نیک کردارند.

این سخن، میتواند ما را، در این جهت نیز راهنمایی کند که: هر گاه در انتخاب راهی و انجام کاری دچار شک و تردید شدیم، یا اگر دیدیم که خودمان، قادر به انتخاب راه درست نیستیم، بهتر است پیش از آنکه با چشم بسته به راهی برویم یا شروع به کاری کنیم، افراد دیگر را در نظر بگیریم. یعنی ببینیم کسانی که عقل و درایت و ایمان و پارسایی آنها ثابت شده است، چه کار میکنند و از کدام راه می روند، تا ما نیز همان راه را در پیش گیریم. به این ترتیب، علاوه بر آنکه به گمراهی و فساد دچار نمی شویم، از وجود همراه و همنشین خوب هم بهره مند می گردیم.

۱۰. خودرایی و مشورت

من استبد برأته هلك و من شاور الرجال شاركها في عقولها.

ترجمه:

شخص خود رأی به هلاکت میرسد، و کسیکه با مردان برجسته و اندیشمند مشورت کند، در عقل آنها شریک میشود.

شرح:

کسیکه در همه کارها، تنها عقیده و نظر خود را درست میدانند و به رأی و عقیده هیچ کس دیگر، اهمیتی نمی‌دهد، بیش از هر کس، به خودش ظلم میکند. هیچکس نیست که همه چیز را بدانند و برای همه مسائلی و مشکلات، راه حل درست و منطقی و قابل اجرا پیدا کند، و هر کس، هر اندازه هم که عاقل و دانشمند باشد، باز با مسائلی روبرو خواهد شد، که راه حل درست و عملی آنها، به فکرش نخواهد رسید. در چنین حالی، اگر شخصی، خود رأی باشد و جز عقیده خود، عقیده هیچ کس را نمی‌پذیرد، بطور مسلم، در حل مسائل، به راههای غلط می‌رود، و چه بسا دچار اشتباهاتی میشود که حتی زندگی‌اش را به خطر می‌افکند و او را به هلاکت و نیستی میکشاند. اما کسیکه تنها به عقیده خود اتکا ندارد، و در مسائل گوناگون مشورت میکند، به راه سعادت میرود. مخصوصاً اگر شخصی، با افراد عاقل و اندیشمند و مردان برجسته مشورت کند، مانند آن است که در فکر و دانش آنها شریک شده، و از عقل و اندیشه هر کدام، برای خود سهمی برداشته است.

وقتی ما، بار سنگینی داریم که نمی‌توانیم از روی زمین حرکت دهیم، به کمک چند نفر دیگر نیاز پیدا می‌کنیم. و هنگامی که چند نفر آمدند و به ما کمک کردن، مثل آن است که ما را، در زور بازوی خود شریک کرده‌اند و هر کدام، از قدرت و توانایی خود، سهمی به ما داده‌اند.

در مورد مسائل مربوط به فکر و عقل نیز همینطور است. وقتی با مسأله‌ی روبرو میشویم که به تنهایی از حل آن عاجزیم، باید از عقل و اندیشه دیگران هم کمک بگیریم. و در این صورت، مثل آن است که خود را، در عقل و شعور آنها شریک ساخته‌ایم و از نیروی اندیشه و فکرشان، سهمی هم به ما رسیده است.

۱۱. فضیلت علم بر ثروت

العلم خیر من المال، العلم یحرسک، و انت تحرس المال، و المال تنقصه النفقه و العلم یزکو علی الأنفاق، و صنیع المال یزول بزواله.

ترجمه:

دانش، از مال دنیا بهتر است، زیرا دانش نگهبان توست، ولی مال را تو باید نگهداری کنی. مال دنیا با بخشش کاسته میشود، ولی دانش، بر اثر بخشش، رشد و فزونی می‌یابد، و آنچه با مال دنیا ساخته و پرداخته شده و بدست آمده، با تمام شدن مال، از بین می‌رود.

شرح:

علیه‌السلام، بارها در سخنان خود، دانش را با مال دنیا مقایسه فرموده، و همواره دانش را برتر و گرانبه‌تر شمرده است. در این کلام ارزنده نیز، امیرمؤمنان (ع)، از برتری دانش نسبت به مال دنیا سخن می‌گوید، و در این مورد سه دلیل بیان می‌فرماید:

* اول آنکه: دانش، انسان را از مشکلات زندگی و گرفتاریهای آخرت نگهداری میکند، و از خسارتها و زیانهایی که به سراغ اشخاص جاهل می‌روند، در امان می‌دارد. - ولی مال دنیا، نه تنها نگهبان صاحب خود نیست، بلکه صاحب مال، ناچار است قسمتی از وقت و فکر و نیروی خود را به خاطر نگهداری مال، از دست بدهد، تا از تلف شدن و از بین رفتن آن جلوگیری کند.

* دوم آنکه: صاحب مال، وقتی مقداری از مالش را به دیگری ببخشد، به مقداری که بخشش کرده است، از مال او کم می‌شود. ولی صاحب علم، هر چه از علم خود به دیگران ببخشد، یعنی هر چه علم خود را بدیگران بیاموزد، بر علم او افزوده میشود چون با هربار آموزش که به دیگری میدهند، خود او نیز ورزیده‌تر می‌شود و در رشته علمی خود، مهارت و تسلط بیشتری پیدا میکند.

* سوم آنکه: مال و ثروت از بین بروند، تمام چیزهایی هم که به واسطه آن مال و ثروت ساخته و پرداخته شده و بدست صاحب مال آمده است، از بین خواهد رفت. مثلاً اگر کسی مقامی را به خاطر ثروت خود به دست آورده است، یا اگر کسانی بخاطر ثروت با او دوست شده و گردش را گرفته‌اند، همینکه ثروت او به هر علتی، از بین برود، مقام و احترام و دوستان او هم از دست خواهند رفت.

در حالیکه آنچه شخص عالم، به خاطر علم خود به دست می‌آورد، هیچگاه از بین نخواهد رفت، زیرا علمی که باعث بدست آمدن آن چیزها شده، همیشه برای صاحب خود باقی میماند.

۱۲. آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران می‌پسند

فأحِبِّ لغيرِكَ ما تحب لنفسِكَ وَاكرِهْ لَه ما تَكْرِهْ لَهَا.

ترجمه:

آنچه که برای خود دوست میدارد، برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم می‌پسند.

شرح:

یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید ((آنچه به خود نمی‌پسندی، به دیگران روا مدار)). و ضرب‌المثل دیگری می‌گوید: ((یک سوزن به خودت بزن، یک جوالدوز به مردم)). این دو ضرب‌المثل، و دهها ضرب‌المثل دیگر، و شعرها، و کلمات کوتاه و بلند بسیاری که در زبان و ادبیات ما، در باره همین موضوع صحبت میکنند، همه، با الهام گرفتن از سخن امام علیه‌السلام، و در توضیح و تشریح آن گفته شده و رواج پیدا کرده است.

و منظور از تمام این سخنان، آن است که درباره یکی از دستورات عمیق و پر معنی اسلام، به شکل‌های گوناگون، توضیح داده شود. بر اساس این دستور والا و زندگی ساز اسلام، ما انسانها وظیفه داریم که در هر کاری، رعایت حال دیگران را نیز بکنیم. یعنی همیشه خودمان را به جای دیگران بگذاریم، و با مردم طوری رفتار کنیم، که دوست داریم دیگران با ما همانطور رفتار کنند.

کسیکه به مشکلات و ناراحتیهای دیگران اهمیت نمی‌دهد، باید حساب کند که آیا خودش می‌توان همان مشکلات و ناراحتیها را تحمل کند، یا نه، به زبان ساده‌تر باید گفت: هر کس راضی شود که یک جوالدوز به تن دیگری فرو رود، باید با انصاف و مروت حساب کند که آیا خودش حاضر است یک سوزن به تنش فرو رود، یا نه؟

مسلمان مومن واقعی، کسی است که برای دیگران نیز به اندازه خودش، راحت و آسایش و حق استفاده از مواهب زندگی را بخواهد و اصولاً آسایش و خوشبختی خود را، در آسایش و خوشبختی دیگران جستجو کند.

۱۳. اندرز پذیری

و لا تكونن ممن لا تنفعه العظة الا اذا بالغت في ايلامه، فان العاقل يتعظ بالاداب و البهائم لا تتعظ الا بالضرب

ترجمه:

از کسانی مباش که اندرز نمی‌پذیرند مگر هنگامی که آزار و عذابی به آنها برسد. شخص عاقل، باادب و ملایمت اندرز می‌پذیرد، و چهار پایان هستند که جز با کتک، فرمان نمی‌برند و به راه نمی‌آیند.

شرح:

انسان که برترین مخلوق خداوند است، و بهمین جهت ((اشرف مخلوقات)) نام گرفته، با سایر جانداران، تفاوت‌های بسیار دارد. یکی از مهمترین تفاوت‌های انسان با حیوانات، این است که انسان اندرزپذیر نیستند، و صاحب با نگهبان حیوانات و چهارپایان، ناچار می‌شوند که به ضرب چوب و شلاق، آنها را به راه بیاورند و از خطر و ناراحتی‌ها دور سازند.

انسان عاقل، میداند که پدر و مادر، یا معلم، یا سایر بزرگترها، که بیش از او دانش و تجربه دارند، جز خیر و صلاح او را نمی‌خواهند و به همین دلیل، هر گاه ببینند که کودک خردسال یا شاگرد کوچکشان به راه خطا می‌رود، او را اندرز میدهند و سعی می‌کنند با ارشاد و راهنمایی، از خطا و خطرها، دورش کنند.

در چنین مواقعی، انسان اگر عاقل باشد، با زبان خوش و ملایم، اندرز بزرگترها را می‌پذیرد و مؤدبانه به راهنمایی آنها گردن می‌گذارد. اما، گاهی، کسانی هم پیدا می‌شوند که بر خلاف انتظار، اندرز افراد خیرخواه را خطای خود، ادامه می‌دهند.

حتما شما هم دیده‌اید که گاهی، پدر و مادر، مجبور می‌شوند فرزند خود را، به خاطر آن که با زبان خوش اندرز نپذیرفته است، با تنبیه بدنی و کتک و خشونت تربیت کنند. در حالیکه انسان عاقل، هرگز کاری نمی‌کند که با او مانند حیوانات و چهارپایان رفتار کنند و با کتک به راهش بیاورند. بلکه باادب و ملایمت، اندرز بزرگترها را می‌پذیرد، و با خوبی و خوشی، به راهی میرود، که سعادت و خوشبختی او، در آن است.

۱۴. دوستی و خردمندی

التودد نصف العقل

ترجمه:

دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل است.

شرح:

شخص عاقل، با شخص نادان، تفاوت‌های زیادی دارد. اما این تفاوت‌ها، همیشه و همه جا معلوم و آشکار می‌گردد که کدامیک عاقل و کدامیک نادان هستند.

یکی از این موارد، طرز رفتار با مردم است. شخص نادان، ارزش دوستی و مهربانی را نمیداند و بهمین دلیل، با مردم دوستی نمی‌کند و محبت کسی را در دل خود جای نمی‌دهد.

اما شخص عاقل، چون به نیروی عقل خود، قدر و قیمت دوستی و محبت را درک می‌کند و با دوستانش نیز، همیشه با مهر و محبت رفتار می‌کند.

یکی از راه‌هایی که ما میتوانیم تشخیص دهیم چه کسی عاقل و چه کسی نادان است، همین است که ببینیم آیا شخص مورد نظر، با مردم دوستی و محبت میکند، یا با هیچکس از دل مهر و محبت و دوستی وارد نمیشود

از آنجا که دوستی و محبت با مردم، یکی از مهمترین نشانه‌های عقل و شعور است، امام علیه‌السلام، برای دوستی ارزش فراوانی قائل شده است، تا جایی که فرموده است: همینکه شخصی با مردم دوستی و محبت کند، نشانه آن است که دست کم، نیمی از عقل طبیعی یک انسان در او وجود دارد.

۱۵. پرهیز از دوستی با...

اباک و مصادقه الاحق، فانه یرید ان ینفعک فیضرک و مصادقه البخیل، فانه یبعد عنک احوج ماتکون الیه، و ایاک و مصادقه الفاجر، فانه یببعک بالتافه، و ایاک و مصادقه الکذاب، فانه کالسراب: یقرب علیک البعید و یبعد علیک القرب.

ترجمه:

از دوستی با نادان پرهیز، چون او میخواهد به تو سود برساند، ولی از روی نادانی زیاد میرساند، از دوستی با شخص تنگ نظر پرهیز، چون او تو را، هنگامی که به شدت نیازمند او باشی رها میکند، از دوستی با شخص بد کاره پرهیز، چون او به ناچیزترین قیمتها تو را می فروشد، و از دوستی با دروغگو پرهیز، چون او، مانند سهراب، فریبت میدهد. دور را در نظرت نزدیک نشان میدهد، و نزدیک را دور جلوه گر میسازد.

شرح:

یکی از مهم اسلامی، که هم پیامبران اکرم (ص) و هم امام علیه السلام، درباره آن بسیار سفارش کرده اند، مسئله انتخاب دوست و همنشین است. کسانی که خصوصیات زشت و ناپسند، و صفات بد و نامطلوب دارند، بر روی دوستان و معاشران خود نیز تأثیر منفی میگذارند، و به آنان، زیانهای جبرانناپذیر میزنند. از این رو، در انتخاب دوست، باید کمال مراقبت را به عمل آوریم و دست کم، کسانی را که دارای چهار خصوصیت زشت ((نادانی))، ((بخل))، ((بدکاری)) و ((دروغگویی)) هستند، به عنوان دوست انتخاب نکنیم.

شخص نادان، هر چند هم که مهربان و صمیمی باشد، از آنجا که عقل کافی ندارد، موارد سود و زیان را نیز تشخیص نمیدهد. به همین جهت، حتی وقتی میخواهد به دوست خود، سودی برساند، از روی نادانی، کاری میکند که به زیان دوستش تمام شود.

شخص بخیل، یا تنگ نظر، نیز چون به مال دنیا بیش از هر چیز دیگری دلبستگی دارد، و حاضر نیست ذره ای از مال خود را از دست بدهد، تا زمانی که دوستی خود با دیگران ادامه میدهد، که به او نیازمند نباشد. اما همینکه یکی از دوستانش به او نیازمند شود، حتی اگر در اوج نیازمندی باشد و تمام زندگی اش به اندکی گذشت و بخشش از سوی او بستگی پیدا کند، باز حاضر به گذشت و چشم پوشی از مال دنیا نمی شود، و دوست خود را، در آن اوج احتیاج، رها میکند و به حال خود می گذرد.

بد کاره، یا کسی که در روی زمین به فسق و فجور و فساد دست میزند، نیز از کسانی است که باید از دوستی با او پرهیز کرد. شخص بد کاره، عزت و شرافت انسانی خود، و سعادت و رستگاری آخرت خود را، در برابر کم ارزشی ترین چیزها از دست می دهد. بنابراین، مسلم است که چنین کسی، برای دوستان نیز، ارزشی قائل نخواهد شد، و آنها را در برابر اندک چیزی خواهد فروخت.

دروغگو نیز، شایسته دوستی نیست. چون او نیز، مانند سراب که از دور به شکل آب دیده میشود و از نزدیک چیزی جز خاک و ریگ بیابان نیست، همیشه به فکر فریب دادن است. شخص دروغگو، همیشه با دروغهای خود، کارهای خوب را به صورت کارهای ((بد))

وانمود میکند. و کارهای بد را بصورت((خوب)) نشان میدهد. در نتیجه، کسیکه با شخص دروغگو دوستی کند، فریب حرفهای او را میخورد، و دو عیب بزرگ در زندگی پیدا میکند: نخست آن که از کارهای خوب رویگردان میشود، چون خیال میکند که آن کارها((بد)) است. و دیگر آنکه به انجام کارهای بد می‌پردازد، چون بخاطر حرفهای دوست دروغگوی خود، گمان میکند که آن کارها((خوب)) است. فرزند عزیز، وقتی میخواهی با کسی دوست شوی مراقب باش که او، جزو هیچکدام از این چهار گروه نباشد. چون امام علیه‌السلام، به خاطر خیر و صلاح مسلمانان، سفارش کرده است که از دوستی با این گونه افراد، دوری کنند.

۱۶. هشدار مژده است

من حذرک، کمن بشرک.

ترجمه:

کسی که تو را هشدار میدهد مانند کسی است که به تو مژده می‌دهد.

شرح:

گاهی پدر و مادرها، و بزرگترها، و دوستان خوب و دلسوز، از روی خیرخواهی، و برای آن که ما را از انجام کارهای بد باز دارند، مجبور میشوند به جای نرمش و ملایمت، با لحنی تند و درشت، هشدار دهند و ما را، از کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، بر حذر و بیمناک سازند.

ممکن است بعضی افراد، اینگونه بر حذر داشتن را خوش نداشته باشند، و از لحن تند و هشدار دهنده کسی که با درشتی از انجام کار بد آنها جلوگیری میکند، ناراحت شوند.

ولی، فرزند عزیز، این را بدان که: وقتی کسی با درشتی و تند، به تو هشدار میدهد و از انجام کارهای بد تو جلوگیری میکند، مثل کسی است که بالحنی ملایم و مهرآمیز، به تو مژده‌یی را میدهد.

به عنوان مثال: وقتی کسی تو را از تنبلی در مدرسه و بازیگوشی در خانه باز میدارد، و بالحنی تند میگوید: ((در خواندن درسهایت تنبلی نکن، چون بیسواد و بیکاره بار می‌آیی و بدبخت میشوی))، مثل کسی است که به تو مژده میدهد و میگوید: ((شاگرد اول شده‌ای و بزرگترین جایزه نصیب تو شده است)).

پس، از هشدار و انتقاد سازنده ناراحت نشو بلکه خوشحال و متشکر باش زیرا انتقاد بجا، انسان را متوجه اشتباه خود میکند و باعث برطرف شدن عیب و ایراد میگردد.

۱۷. خودپسندی

الاعجاب يمنع من الازدياد.

ترجمه:

خودپسندی، مانع از پیشرفت و رسیدن به کمال است.

شرح:

یکی از بزرگترین عیبهایی که بعضی افراد دچار آن هستند، غرور و خودپسندی، یعنی کسی که خود را، در همه چیز، برتر و بالاتر از همه مردم میداند، و خیال میکند که هیچ کس در علم و دانش و درک و شعور، به پای او نمی‌رسد.

شخصی که دچار این عیب بزرگ باشد، از دو جهت لطمه می‌خورد و صدمه می‌بیند. نخست، از این جهت که: چون خود را بزرگترین و برترین عاقلان و دانشمندان میداند، دیگر لازم نمی‌بیند که دنبال تحصیل علم و دانش، برود. و به این صورت، از آموختن باز میماند، و در همان مرحله‌یی که هست، در جای می‌زند، و دیگر بالاتر و پیش‌تر نمی‌رود.

علاوه بر این، شخص خود پسند، چون کسی را عاقل‌تر و دانشمندتر از خود نمی‌داند، هنگامی که برایش مسئله و مشکلی پیش می‌آید، با هیچکس مشورت نمی‌کند، و از افراد عاقل‌تر و دانشمندتر از خودش، راهنمایی نمی‌خواهد. و به این صورت، از حل مسائل و مشکلات، و گشودن راههای بسته زندگی‌اش، عاجز می‌ماند، و همواره، در میان گرداب مشکلات و گرفتاریها دست و پا می‌زند، و هیچگاه نمی‌توان راههای پیشرفت و ترقی را پیدا کند و به سوی کمال گام بردارد.

۱۸. اکرام خویشاوندان

و اکرم عشیرتک...

ترجمه:

اقوام و خویشاوندان را گرمی و عزیز بدار.

شرح:

امام علیه السلام، در این جمله زیبا و پر معنی، ما را به حفظ و رعایت ((صله رحم)) دعوت کرده است.

درباره ((صله رحم)) در قرآن و روایات اسلامی، سفارش فراوانی شده است. تا جای که ترک آن - یعنی بجا نیاوردن صله رحم - از گناهان بزرگ به شمار آمده است.

معنای ((صله رحم)) آن است که: انسان، با اقوام و خویشاوندان خود، مناسبات و رفت و آمدهای سالم و صمیمانه داشته باشد، با مهربانی و لطف و گرمی، به دیدار و احوال پرسی آنها برود، در حل مشکلات و رفع گرفتاریهای آنان شرکت کند و هنگامی که آنها مشکل و نیازی داشته باشد، از کمک کردن به آنها خودداری نرزد.

در این باره، امام علیه السلام، با زیباترین و مؤثرترین بیان، ما را، بیش، به اهمیت و ارزش معاشرت با خانواده و خویشاوند، متوجه نموده است.

طبق فرموده امام علیه السلام، خویشاوندان، همانند پر و بالی هستند که ما، به کمک آنها قدرت پرواز پیدا میکنیم و می توانیم به آسانی به سوی هدفهای خود برویم. در حالیکه بدون داشتن پروبال یعنی بدون داشتن خانواده دلسوز و مهربان و یاری دهنده قادر به پرواز نخواهیم بود و به این زودیها، به هدفهای خود نخواهیم رسید.

از نظر دیگر، ما همچون شاخه و برگ درختی هستیم، که ریشه های آن را، اقوام و خویشاوندان ما تشکیل میدهند، و در حقیقت، اصالت و پابرجایی ما، به آنها بستگی دارد. و همچنین، خویشاوندان همانند دستهای ما هستند، که بوسیله آنها، دشمنان را از خود دور میسازد، و نیز، هدفهای خود را به چنگ می آوریم.

به این ترتیب، اگر ما با خانواده و خویشاوندان خود رفت و آمد داشته باشیم، و با مهربانی و نیکدلی و صمیمیت معاشرت کنیم، همیشه در جریان کارها و مشکلات و مسائل زندگی یکدیگر خواهیم بود، و در هنگام گرفتاریها، به کمک همدیگر خواهیم شتافت و از نیروهای یکدیگر، برای حل مشکلات و سازندگی در راه زندگی یکدیگر، کمک خواهیم گرفت.

و البته، اینها همه به شرطی درست خواهد بود، که برای رفت و آمد و صمیمیت و کمک خواهی، خویشاوندان مؤمن و متدین و با تقوای خود را انتخاب کنیم. چون خویشاوندی که دین و ایمان محکم و تقوای اسلامی نداشته باشد، جز ضرر و زیان و ایجاد ناراحتی و گرفتاری بیشتر، تأثیری در زندگی ما نخواهد داشت.

۱۹. بزرگترین عیب

اکبر العیب أن تعجب ما فیک مثله.

ترجمه:

بزرگترین عیب آن است که: عیبی را که خود نیز دارای، در دیگران، عیب بشماری.

شرح:

کسانی هستند که عیب و ایرادی را که در اعمال و رفتار خودشان وجود دارد، نمی بینند و به حساب نمی آورند، اما همینکه آن عیب را، در شخص دیگری ببینند، زبان به عیبجویی و انتقاد باز می کنند، و همه جا و پیش همه کس، از عیب آن شخص سخن می گویند.

برای مثال: گاهی کسی را می بینم، که برای حقوق انسانی دیگران، ارزش قائل نیست، حق مردم را پایمال میکند، دستمزد کاری را که دیگران برایش انجام داده اند نمی دهد، یا کم و با تأخیر می دهد، قول و قرارهای خود را به هم میزند، و وعده هایی را که به مردم داده است انجام نمی دهد. اما همین شخص، به محض آنکه دیگری، کمترین حق او را پایمال کند، یا دستمزدش را یک ریال کمتر یا یک روز دیرتر بدهد، یا با او مختصری بد قولی کند، یا وعده ای را که به وی داده است انجام ندهد، فریادش به آسمان میرود، و همه جا، از آن شخص، عیبجویی و انتقاد میکند. شاعری، در همین معنی گفته است:

بری مال مسلمان و چو مالت ببرند داد و فریاد بر آری که: مسلمانی نیست!

امام علیه السلام می فرماید: این خود، بزرگترین عیب است که تو، عیبی را در مردم ببینی و آن را زشت و ناپسند بشماری و زبان به انتقادش بگشایی، در حالیکه خودت نیز، شبیه همان عیب را داشته باشی، ولی به آن توجه نکنی.

البته، منظور امام این نیست که وقتی در دیگران عیبی را دیدی که خودت نیز شبیه آن عیب را داری، همین کافی است که عیب دیگران را به زبان نیاوری، و در عوض، عیب خودت نیز، سر جایش باقی بماند. بلکه، منظور این است که وقتی، عیب دیگران، باعث ناراحتی ما شد، هوشیار باشیم و فوراً به خود آئیم و ببینیم که آیا خود ما نیز، آن عیب را داریم یا نه؟ و اگر دیدیم که خودمان نیز، داری همان عیب هستیم، در صدد بر طرف کردن آن بر آئیم، زیرا آن عیب، همانطور که در وجود دیگران، ما را ناراحت کرده است، در وجود ما نیز باعث ناراحتی دیگران خواهد شد.

۲۰. همت عالی و شکم پروری

لا تجتمع عزیمه و ولیمه

ترجمه:

همت عالی، با سورچرانی و شکم پروری، سازگار نیست.

شرح:

کسی که صاحب همت عالی است به شکم پروری برود، نمی تواند همت عالی داشته باشد. و به عبارت دیگر، ممکن نیست که همت عالی، و شکم پروری، در وجود انسان، یکجا جمع شده باشد.

زیرا شخص سورچران، بیش از هر چیز، در بند شکم خوش است، و تمام فکر و کوشش او صرف آن میشود که چطور و از چه راهی، خود را به سفره‌یی رنگین برساند و شکمش را از خوراکیهای لذیذ انباشته کند. آشکار است که چنین کسی، نه فرصت آن را دارد و نه اصولا در فکر آن است که ذهن و اندیشه‌اش را در کارهای با شکوه به کار اندازد، و تصمیمهای عالی و والا بگیرد، و اراده و همت خود را در انجام کارهای با ارزش و انسانی نمایان سازد. شخص شکم پرور و سورچران، از آغاز صبح، دائما به این فکر میکند که ظهر، چگونه ناهار لذیذی بدست آورد، و از ظهر به بعد، ذهن و اندیشه‌اش در این جهت کار میکند که برای شب، از کجا و چگونه شام چرب و شیرینی فراهم کند. و طبیعی است که چنین شخصی، شب هم با این فکر به بستر میرود که صبح، چه خوراکیهایی سر سفره صبحانه در انتظارش خواهد بود.

اما کسی که همت عالی دارد، فکر و ذهنش، آنقدر مشغول مسائل مهم و کارهای عالی و انسانی است، که اصولا فرصتی برای فکر کردن به شکم پیدا نمی کند. و تازه وقتی هم سر سفره بنشیند، غذایش، ساده‌ترین غذاها خواهد بود. نمونه درخشان این افراد، خود حضرت علی علیه السلام است که غذایش، بیشتر اوقات، چیزی جز نان خالی، یا نانی همواره با کمی خرما، یا کمی پیاز، یا کمی نبوده است. تا جایی که اگر اندکی بیش از این برایش غذا می آورد، به شدت اعتراض میکرد.

۲۱. آنچه داری قدر بدان

و حفظ ما فی یدیک أحب الی من طلب ما فی یدی غیرک

ترجمه:

نگهداری از آنچه خود، در دست داری، در نظر من، از خواستن و جستجوی آنچه در دست دیگری است، بهتر و دوست داشتنی تر است.

شرح:

کسانی هستند که هیچگاه به آنچه دارند، راضی و قانع نمی‌شوند، دائماً در فکر بدست آوردن مال و ثروت بیشتر هستند، و تمامی نیروی آنها، بجای آنکه صرف کسب مال میشود. انگونه افراد، تازه هر چقدر هم که بیشتر بدست آورند، باز چشم و دلشان سیر نمی‌شود و نگاهشان به مال دیگران است. و گاهی، کار را به جایی می‌رسانند که شخصیت و عزت نفس خود را زیر پا می‌گذارند، تا برای مدتی کوتاه از آنچه دیگران دارند، استفاده کنند.

شاید شما هم دیده‌اید که: بعضی افراد، وقتی میخواهند به مهمانی بروند، با آن که خودشان لباس تمیز و قابل استفاده دارند، چون پارچه و دوخت آن ساده و معمولی است، به سراغ همسایه میروند و لباس گرانقیمت او را میگیرند، تا در مهمانی، بیشتر خود نمایان کنند.

یا وقتی مهمان در خانه دارند، کاسه و بشقاب معمولی و ارزان قیمت خود را کنار می‌گذارند، و در عوض، ظروف چینی و بلور گرانقیمت همسایه را قرض می‌گیرند و جلوی مهمان می‌آورند.

این دسته از افراد، برای شخصیت انسانی و عزت نفس خود ارزش قائل نیستند و کاری هم که میکنند، بر خلاف دستورات اسلام است.

امام علیه‌السلام نیز، در همین مورد توضیح داده و این چند نکته را در یک جمله کوتاه، بیان فرموده است:

۱- قناعت: به آنچه داری اکتفا کن و چشم طمع به مال دیگران نداشته باش. ۲- عزت نفس: شخصیت انسانی و عزت نفس خود را حفظ کن، و از آنچه داری خوشنود باش، تا از رنج خواهش و تمنا و ذلت در خواست و تقاضا از دیگران، آسوده باشی.

۳- حفظ آبرو: با دوری کردن از زیاده‌طلبی و چشم حسرت دوختن به مال دیگران، آبروی خود را به باد مده.

۴- شکر نعمت: نسبت به آنچه خداوند به تو داده است، کفران نعمت مکن، بلکه شکر نعمت خداوندی را - به هر اندازه که باشد - بجای آور، تا به آنچه داری راضی باشی و در حفظ نگهداری آن بکوشی. نه آن که مال خود را، بخاطر ناچیز و کم قیمت بودن، خوب حفظ نکنی و آن را از بین ببری، و بعد، محتاج دیگران بشوی.

۲۲. تنگدستی و پاکدامنی یا ثروت و زشتکاری

و الحرفته مع العفته خیر من الغنی مع الفجور.

ترجمه:

کارگری، همواره با پاکدامنی، بهتر از داشتن ثروتی است که با گناهکاری به دست آمده باشد.

شرح:

بسیاری از ثروتمندان هستند، که به خاطر داشتن مال و دارایی فراوان، ظاهراً همه گونه وسایل راحت و آسایش را در اختیار دارند. اما در حقیقت، آنها، نه تنها آسوده و راحت نیستند، نه تنها در خوشی و خوشبختی به سر نمی‌برد، بلکه روز و شب خود را، با رنج و اضطراب می‌گذرانند، و عمرشان در دلهره و نگرانی طی میشود. زیرا بیشتر ثروتمندان، مال و دارایی خود را، از راههای حرام و آلوده به گناه، به دست آورده‌اند. امام علیه‌السلام، در جایی دیگر فرموده است: ((هر جا ثروتی هنگفت انباشته شده باشد، حتماً در کنار آن، حق پایمال شده گروهی از محرومان جامعه، دفن شده است)) معنی این سخن آن است که: کمتر ممکن است ثروتی پیدا شود که تمام آن، از راه حلال بدست آمده باشد. بیشتر کسانی که به ثروت‌های هنگفت می‌رسند، حق مردم محروم و مستضعف را پایمال کرده و مال دیگران را خورده‌اند یعنی از راههایی مانند دزدی، کم فروش، گران فروش، احتکار (یعنی: انبارکردن و مخفی کردن نگاه داشتن اجناس مورد نیاز مردم، و به وجود آوردن قحطی، و سپس فروختن آن اجناس به چند برابر قیمت)، یا خوردن مال افراد ضعیف، بیوه زنان، یتیمان و امثال آنها، و خیانت کردن به افراد ملت به مال و دارایی رسیده‌اند.

چنین ثروتی، که از راههای ناپاک و نادرست بدست آمده، آلوده به گناه است و کسی که چنین ثروتی دارد، اگر هم در ظاهر، راحت و آسوده زندگی می‌کند، در باطن، آرامش و آسایش ندارد و تمام ساعات روز و شبش، در وحشت و اضطراب می‌گذرد. از یک طرف، ترس از خدا، و حساب و کتاب روز قیامت او را می‌ترساند و آرامشش را بهم می‌زنند، و از طرف دیگر، دائماً وحشت آن را دارد، که مبادا مردم محروم و ستم‌دیده، راز دزدی و مال مردم خوری و خیانت او را بفهمند، و برای گرفتن حق خود، بر سرش بتازند و حکم عدالت اسلامی را، درباره‌اش اجرا کنند.

اما کسی که کار کم در آمدی دارد، ولی با تقوی و پاکدامنی آنرا انجام میدهد، و به خیانت و ظلم آلوده نمی‌شود، دل راحت و فکر آسوده دارد، چنین کسی، چون درآمدش حلال و پاک است، حق را پایمال نکرده و مال کسی را نخورده است، کمترین نگرانی و دلهره و وحشتی هم ندارد. اگر سفره‌اش رنگین نیست ولی در عوض با وجدان پاک کابوسهای وحشت‌آور و سبکبار بیدار می‌شود، و خوشبختی واقعی را با تمام وجودش حس میکند.

بخاطر همین است که امام علیه‌السلام نیز، کار کم در آمد، ولی همواره با پاکدامنی را از ثروتی که همواره با گناه باشد، بهتر شمرده‌اند.

۲۳. همه کاره، هیچکاره

من أوما الى متفاوت خذلته الحيل.

ترجمه:

کسی که به کارهای پراکنده بپردازد، از یافتن راه حل صحیح برای آنها ناتوان می ماند.

شرح:

یک ضرب المثل فارسی، که به پیروی از کلام امام علیه السلام، در زبان ما پیدا شده است می گوید: ((همه کارها، هیچکاره اند!))

ولی متأسفانه، این عیب در بعضی از افراد وجود دارد، که خود را ((همه کاره)) می دانند. یعنی، در آن واحد، به چند کار مختلف می پردازد، و انتظار هم دارند که در تمام آن کارها، موفق و سر بلند باشد. در حالیکه، چنین افرادی، نه تنها در کار خود موفق نمی شوند، بلکه به دهها مشکل و ناراحتی برخورد می کنند که از چاره جویی و یافتن راه حل آنها عاجز می مانند، علاوه باعث می شوند که چرخ امور جامعه نیز بخوابد و به افراد اجتماعی هم لطمه بخورد. زیرا در جامعه بشری، کارهای مردم، به یکدیگر مربوط و پیوسته است، طوری که اگر در یک گوشه از جامعه، کاری معطل بماند و به خوبی انجام نشود، کارهای دیگران هم، بر اثر آن، معطل خواهد ماند.

از قدیم گفته اند: ((شکارچی طمع کاری که در آن واحد دنبال دو خرگوش بدود، هیچکدام را نمی تواند شکار کند)). انسانی هم که بخواهند در آن واحد، دنبال چند کار بروند، هیچکدام از آن کارها را، یاد نمی گیرد و در هیچ رشته بی، نمی توان مهارت لازم را بدست آورد. بدون شک، اگر کسی بگوید: ((من هم پزشکی می دانم، هم معماری می کنم، هم نان می پزم، هم قالیباف هستم، هم در نجاری و در و پنجره سازی مهارت دارم و هم رادیو و تلویزیون تعمیر می کنم)) مطمئن باشید که هیچکدام از این کارها را بلد نیست. و اگر هم، از هر یک از این کارها، اطلاعی داشته باشد، اطلاع او آن قدر کم و ناچیز است که هیچگاه موفق نخواهد شد یکی از این کارها را به درستی انجام دهد.

پس، انسان عاقل کسی است که: بجای آن که فکر و وقت خود را تلف کند و از هر کاری، مقدار کمی یاد بگیرد، نیروی خود را صرف یادگیری و انجام یک کار کند تا هم در زندگی شخصی موفق شود، و هم وجودش برای جامعه فایده بیشتری داشته باشند.

۲۴. احترام معلم

لا تجعلن ذرب لسانك على من أنطقك و بلاغه قولك على من سددك.

ترجمه:

تیزی و برندگی زبانت را، به سوی کسی که تو را سخنگو ساخته است مگیر، و رسایی گفتار و قدرت بیان خود را، بر ضد کسی که به تو قدرت گفتار آموخته است، بکار مبر.

شرح:

امام علیه السلام، همواره در مورد احترام معلم و آموزگار، سفارش میفرمود، و دیگران را، به ارزش و اهمیت احترام نمودن به آموزگاران، متوجه میساخت. تا جای که خود، با آن دریای علم و دانش که داشت، همیشه میفرمود: ((کسیکه به من یک کلمه بیاموزد، تا پایان عمر، غلام و بنده او خواهیم بود)).

یک نمونه درخشان و با شکوه دیگر، برای آنکه بدانیم اسلام چه احترام شایانی برای معلم و آموزگار قائل شده است، توجه به وضع اسیر جنگی در صدر اسلام است. در آن جنگها، پیامبر اکرم (ص)، به کسانی که تا ساعتی پیش، شمشیر بر دست، با سپاه مسلمانان جنگیده بودند، اجازه میفرمود که هر کدام، به ده نفر از مسلمانان سواد خواندن و نوشتن بیاموزند، و پاداش این سواد خواندن و نوشتن بیاموزند، و به پاداش این سواد آموزی از اسارت آزاد شوند.

امام علیه السلام نیز، در این کلام عمیق و پر معنی، در همین باره سخن گفته، و دیگران را به احترام نمودن به معلم آموزگار، متوجه ساخته و ترغیب و سفارش فرموده است. ما نیز، باید از پیشوای راستین خود بیاموزیم. یعنی هرگز نباید تیزی و برندگی زبان خود را بسوی پدر و مادر، یا خواهر و برادر بزرگتر، یا هر کسی که در راه به سخن آمدن ما زحمت کشیده است، بگیریم. و همچنین هیچگاه نباید رسایی کلام و قدرت بیانی را که از معلم و یا شخصی دیگری آموخته ایم، بر ضد خود او بکار ببریم. زیرا، چنین کاری نا سپاسی است، و در اسلام، ناسپاسی، زشت و ناپسند شمرده می شود.

۲۵. ادب آموزی از بی‌ادبان

کفاک ادبا لنفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک.

ترجمه:

برای آنکه ادب و آراستگی داشته باشی، همینقدر بس است که از انجام آنچه در دیگران نمی‌پسندی، دوری کنی.

شرح:

سالهای بسیاری است، که دانشمندان غربی تلاش می‌کنند تا راهها و روشهای پیشرفته و مدرنی پیدا کنند که بر اساس آن، افراد جامعه، هم خود را به اخلاق نیکو آراسته سازند، هم کودکان مؤدبی تربیت کنند. این دانشمندان برای منظور خود، دهها سال تحقیق کرده و هزاران جلد نوشته‌اند، ولی هنوز هم نتوانسته‌اند موفقیتی بدست آورند.

در حالیکه اگر تمام این کتابها و روشهای تربیتی دانشمندان غرب را، رویهم بگذارند، هرگز نمی‌توانند با همین یک کلام کوتاه امام بزرگوار ما برابری کنند. امام علیه‌السلام، تمام راهها و روشهایی که برای ادب و آراستگی و تربیت جامعه ممکن است بوجود آید، ۱۴۰۰ سال پیش از این، در یک جمله کوتاه و بسیار عمیق و پر معنی، خلاصه فرموده‌اند. و آن این است که: اگر می‌خواهی مؤدب و آراسته و دارای اخلاق نیکو باشی، لازم نیست که راههای دشواری را طی کنی. بلکه فقط کافی است هر کاری که دیگری انجام داد، و تو متوجه شدی که کار زشت و ناپسندی کرده است، خودت آن کار را انجام ندهی. به این ترتیب تو تمام کارهای زشت و ناپسندی که ممکن است کسی انجام دهد، از وجود خودت دور خواهی کرد، و در نتیجه مدل به شخص خواهی شد که هیچگونه زشتی و ناپسندی، در وجودش پیدا نمیشود.

براستی آیا، برای رسیدن به ادب و آراستگی و اخلاق نیکوی انسانی دستوری از این ساده‌تر و مؤثرتر پیدا می‌شود؟

۲۶. غیبت: کار ناتوانها

الغیبه جهد العاجز

ترجمه:

غیبت کردن، آخرین تلاش آدم ناتوان است.

شرح:

غیبت کردن، پشت سر کسی سخن گفتن، و بد گویی کردن، و برای او عیب و ایراد شمردن. و این، از زشت‌ترین و ناپسندترین عیب‌هایی است که بعضی از افراد، دچار آن هستند.

کسی که غیبت میکند، بدون شک آدم ناتوان و بی جرأتی است. زیرا همینکه می‌نشیند و پشت سر دیگران بد گویی می‌کند، نشان می‌دهد که جرأت ندارد با آن افراد روبرو شود، و حرف خود را، پیش روی آنها بر زبان آورد. و چون در خود، قدرت و جرأت روبرو شدن با آن افراد را نمی‌بیند، آخرین تلاشی که می‌توان بکار ببرند، این است که به وسیله بد گوئی کردن در پشت سر، انتقام خود را از آنها بگیرد و باصطلاح دل خود را خنک کند.

حال آن که یک مسلمان مؤمن واقعی، اگر نسبت به کسی ایراد و انتقادی داشته باشد، باید بر اساس جرأت انسانی و اخلاق اسلامی، رو دروی آن شخص، ایراد و انتقاد خود را بر زبان آورد، بدون ترس و واهمه، او را امر به معروف و نهی از منکر کند.

اگر هم ایراد و انتقادش درست نباشد، و فقط از حسارت و تنگ نظری سر چشمه گرفته باشد، هرگز نباید پشت سر کسی که از او شایسته‌تر بود و به پیشرفت و ترقی رسیده است، بد گویی کند و خود را در جامعه، رسوا و بی اعتبار سازد.

۲۷. ایمان و راستگویی

الایمان ان توثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک.

ترجمه:

نشانه ایمان، آن است که: راستگویی را، اگر چه به تو زیان برساند، مقدم بداری.

شرح:

مسلمانان مؤمن واقعی، یعنی کسی که دارای ایمان محکم و راستین است، نشانه‌هایی دارد، که بوسیله آنها، میتوان او را، از افراد بی‌ایمان، بازشناسی کرد.

یکی از این نشانه‌ها، آن است: شخص مؤمن، سود واقعی را در اطاعت از دستورات خدا، زیان واقعی را، در اطاعت نکردن از دستورات خدا می‌داند، از آنجا که خداوند به ما دستور داده است که همیشه راست بگوئیم و از دروغگوئی پرهیز کنیم، مسلمان باایمان نیز، هرگز حاضر نمی‌شود بر خلاف این دستور رفتار کند. تا جایی که حتی اگر زمانی، راست گفتن به زیانش باشد و دروغ گفتن به او سود برساند، از سود دروغ گفتن چشم می‌پوشد، و زیان راست گفتن را به جان می‌پذیرد، و لب به دروغگویی باز نمی‌کند. زیرا مؤمن، سود و زیان واقعی را نزد خدا میداند و بس.

۲۸. چرا بنده دیگران؟

و لا تتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا.

ترجمه:

بنده دیگری مباش، که خدا، تو را آزاده آفریده است.

شرح:

خداوند، انسان را به صورت موجودی ((آزاد))، و دارای شخصیت و عزت نفس آفریده شده است. و به او عقل و شعور، و نیروی درک و دریافت، و قدرت اراده بخشیده است، تا اندیشه خود را به کار اندازد، از نیروی بدنی خود استفاده کند، و با قدرت فکر، و تن دادن به کار و تلاش، در کمال آزادی و سربلندی، زندگی شرافتمندانه‌یی را دنبال کند. در آفرینش خدا، هیچ انسانی از دیگری برتر و باارزش‌تر، یا کمتر و بی‌مقدارتر نیست. بنابر این، هیچ انسانی حق ندارد که دیگران را بنده خود سازد، و هیچ انسان هم حق ندارد خود را به صورت بنده دیگران در آورد. زیرا بندگی، تنها در برابر خداوند متعال شایسته است، و جز خدا، هیچکس شایسته آن نیست که انسانی، در برابرش، خود را دچار ذلت و زبونی کند و مانند بنده ناتوان و بیمقداری ظاهر شود.

البته کسی که عزت داشته باشد، و ارزش انسانی خود را بشناسد، به آزادی گرانقیمتی که خداوند به او ارزانی داشته، احترام خواهد گذاشت. چنین فردی، همیشه به نیروی فکر و قدرت کار و تلاش خود متکی خواهد بود، به آنچه در یک زندگی شرافتمندانه نصیبش میشود قناعت خواهد کرد، و در نتیجه، همواره سربلند و آزاد خواهد زیست.

اما افراد ذلیل و بی شخصیتی هم پیدا می‌شوند، که به خاطر مال دنیا، در برابر ثروتمندان یا صاحبان مقام و قدرت، به زانو می‌افتند، سر تعظیم فرود می‌آورد، و بصورت بنده‌یی ذلیل و بی ارزش ظاهر می‌شوند، تا شاید از ثروت و مقام آن افراد بهره‌یی ببرند و بیش از حد لیاقت خود، مال و مقامی بدست آورند.

امام علیه‌السلام، اینگونه افراد را نکوهش می‌کند و به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که: مبدا آزادی و ارزش انسانی خود را، که خداوند به شما ارزانی داشته است، پایمال کنید و به طمع مال و مقام، در برابر انسانی همچون خودتان، بندگی کنید، زیرا خداوند، همه انسانها را آزاد و یکسان آفریده است.

۲۹. شوخی و عقل

ما مزح امرؤ مزحه الا مج من عقله مجه •

ترجمه:

هیچکس شوخی نکرد، مگر آن که، با پرداختن به شوخی، پاره‌یی از عقل خود را به دور انداخت.

شرح:

یکی از نشانه‌های سنگین و با وقار بودن آن است که انسان، از شوخی کردن پرهیزد و متن و جدی باشد. کسانی که در هر محفل و مجلسی لب به شوخی باز می‌کنند و سخنان مضحک به زبان می‌آورند و دیگران را می‌خندانند، پیدا است که وقار و متانت ندارند و افرادی جلف و سبک مغز هستند.

امام علیه‌السلام، در جای دیگری، هنگامی برای فرزندان گرامی خود، امام حسن مجتبی (ع) وصیت نامه می‌نویسد، او را به شدت از شوخی کردن بر حذر می‌کند. امام (ع) به فرزند خود می‌فرماید ((نه تنها خودت، هیچگاه در حضور مردم شوخی مکن و حرفهای خنده آور مزه، بلکه حرفهای خنده آور دیگران را هم نقل مکن. چون این کار، باعث سبکی و جلفی می‌شود و ارزش انسان را از بین میبرد)).

شیخ سعدی نیز به پیروی از امام (ع)، در یکی از شعرهای خود گفته است:

ز شوخی، پرهیز، ای باخرد شوخی، تو را، آبرو می‌برد!

ما نیز اگر در اطراف خود دقت کنیم، خواهیم دید که مردم، کسانی را که زیاد شوخی می‌کنند و حرفهای خنده آور می‌زنند.

چندان جدی نمی‌گیرند و برای آنها ارزش و احترام قائل نمی‌شوند.

به خاطر همین است که امام (ع) فرموده است: وقتی کسی شوخی می‌کند مثل آن است که قسمتی از عقل خود را بیرون ریخته و به دور انداخته است

معنی این سخن آن است که با هر شوخی مقداری از عقل انسان در نظر مردم از بین می‌رود و اگر کسی زیاد شوخی کند، مثل آن است که قسمتهای زیادتری از عقل خود را دور ریخته است و در نظر مردم به صورت کسی در آمده که دیگر در سرش عقل باقی نمانده است.

۳۰. کم بخشیدن یا نبخشیدن

لا تستح من اعطاء اقليل فان الحرمان اقل منه

ترجمه:

از بخش اندک شرمنده مباش، زیرا هیچ ندادن از آن ((بخشش اندک)) نیز کمتر و ناچیزتر است.

شرح:

یکی از کارهای خوب و پسندیده، که باعث خوشنودی خلق و رضایت خدا میشود، این که ما، از مال و دارائی خود بخشش کنیم. البته بخشش کردن، این نیست که مال خود دور بریزیم و در راههای نادرست تلف کنیم. بلکه معنی بخشش آن است که وقتی یک کار خیر پیش می‌آید و برای انجام آن، به کمک دیگران احتیاج پیدا میشود، ما نیز قدم به پیش گذاریم و در حد توانائی خود، به انجام آن کار خیر، کمک کنیم. مثلاً ممکن است در کشور، جنگی رخ دهد و گروهی از هموطنان جنگ‌زده ما، خانه و زندگیشان را از دست بدهند. یا ممکن است حوادثی مانند آمدن سیل و زلزله شهر و خانه و محل کار عده‌ای آسیب ببیند و سرمایه و دار و ندارشان از بین برود. حتی ممکن است بدون هیچگونه از این حوادث، باز هم عده‌ای پیدا می‌شوند، که در عین آبرومندی، دچار فقر و محرومیت شده باشند. در تمام این حالات، وضعی پیش می‌آید، که گروهی از هموطنان و هم دنیهای ما، به کمک اشخاص مؤمن و نیکوکار، پیدا می‌کنند.

در چنین مواقعی، وظیفه دینی و اخلاقی ما حکم میکند که برای رضای خدا، از مال و دارائی خود، هر قدر که میتوانیم به اینگونه افراد ((بخشش)) کنیم. لازم نیست که حتماً مقدار بخشش ما، زیاد و هنگفت باشد، بلکه مهم این است که از بخشیدن آنچه در قدرت داریم، کوتاهی نکنیم.

بعضی از افراد، با آنکه دلشان می‌خواهد در اینگونه موارد، به دیگران کمک کنند، ولی چون مقداری که قادر به ((بخشیدن)) آن هستند، کم و ناپذیر هستند، کم و ناچیز است، احساس شرمندگی می‌کنند. اینگونه افراد، بخاطر شرم بیهوده از ((بخشش)) آن مقدار کم، خودداری می‌کنند، و در نتیجه، اشخاص نیازمند را، از همان مقدار اندک بخشش نیز محروم و بی‌نصیب می‌گذارند.

برای آنکه بدانیم این طرز فکر تا چه حد نادرست است. به یک مثال توجه کنیم: فرض می‌کنیم برای یکی از هموطنان جنگ‌زده باید خانیه‌ای ساخته شود که ۱۰ هزار تومان هزینه دارد. ما نیز یک هزار نفر هستیم، که هر کدام فقط ۱۰ تومان میتوانیم کمک کنیم. اگر همه ما که ۱۰۰۰ نفر هستیم، ۱۰ تومانهای خود را بدون هیچگونه شرمندگی روی هم بگذاریم، مجموع آن میشود ۱۰/۰۰۰ تومان، که میتوان با آن، خانه مورد نظر را ساخت.

اما اگر یکایک ما، از دادن ۱۰ تومان خجالت بکشیم و این مبلغ را ((بخشش)) نکنیم، هیچ پولی فراهم نمیشود و در نتیجه، آن خانه نیز ساخته نخواهد شد. در این مورد، آیا دادن ۱۰ تومان بهتر است یا ندادن آن؟ و آیا آن ۱۰ کمتر است و یا خجالت کشیدن و هیچ ندادن؟

بخاطر همین است که امام علیه السلام میفرماید: از بخشش کم، شرمنده نباشید، چون شرمندگی باعث میشود که از ((بخشش کم)) خودداری کنید و به افراد نیازمند چیزی ندهید. در حالیکه بخشش شما، هر چقدر که کم و ناچیز باشد ((هیچ ندادن)) از آن کمتر و ناچیزتر، و در نتیجه باعث شرمندگی بیشتر است.

۳۱. ایمان چیست؟

و سئل عن الايمان، فقال: الايمان معرفه با لقلب، و اقرار با للسان، و عمل با لاركان. ؟

ترجمه:

از امیرالمؤمنین علیه السلام، پرسیدند که: ((ایمان چیست))؟

فرمود: ((ایمان عبارت است: شناخت قلبی، اعتراف و اقرار به زبان، عمل با اعضاء و جوارح بدن))

شرح:

ایمان حقیقی: نشانه‌هایی دارد، که هر کس این نشانه‌ها را در خود داشته باشد، مؤمن حقیقی است.

امام علیه السلام، برای مؤمن حقیقی، سه نشانه اصلی و مهم تعیین فرموده است، که ما نیز با توجه به آنها میتوانیم مؤمنان حقیقی را بشناسیم. طبق فرموده امام (ع) مؤمن حقیقی کسی است که:

* اولاً شناخت قلبی داشته باشد. یعنی از صمیم قلب و از ته دل، وجود خدا را شناخته باشد، و صمیمانه معتقد باشد که اصول دین اسلام، یعنی یگانگی خداوند متعال، نبوت حضرت محمد (ص)، و فرارسیدن روز قیامت، عدل خداوند و جانشینی امامان علیه السلام، بر حق است.

* ثانیاً به زبان اعتراف کند، یعنی اعتقادات الهی و اسلامی خود را بر زبان آورد، و همواره کلمه ((شهادتین)) را به زبان جاری سازد، و به یگانگی خدا و نبوت حضرت محمد (ص) اقرار کند.

* ثالثاً وظایف اسلامی خود را با اعضاء بدنش انجام دهد، یعنی وضو ساختن، نماز خواندن، روزه گرفتن، بدنگرفتن با زبان بد نشنیدن با گوش، نگاه حرام نکردن با چشم، و... تمام وظائفی را که خداوند برای اعضاء بدن او تعیین فرموده است، بطور صحیح و کامل به انجام رساند.

بنابراین، کس که یکی از این نشانه‌ها، یا قسمتی از این نشانه‌ها را نداشته باشد، نمی‌توان خود را مؤمن حقیقی بداند.

۳۲. ستیزه‌جویی

لا تدعوك الى مبارزه، و ان دعيت اليها فأجب، فان الداعي باغ و الباغي مصروع.

ترجمه:

کسی را به ستیز دعوت مکن، اما اگر تو را به مبارزه دعوت کردند، برای دفاع از خود، جنگ را قبول کن. زیرا شخص ستیزه جو، ستمگر است، و ستمگر بر خاک می‌افتد و مغلوب می‌شود.

شرح:

یکی از افتخارات فراوان اسلام، این است که در دستورات آن هیچگاه دعوت به ستیزه وجود ندارد. زیرا اسلام، دین صلح و صفا و آشتی است، و قادر است که تمام مسائل را با منطق قوی و دلایل روشن و محکم خود حل کند. و بخاطر همین برخورداری از منطق و دلیل است که هیچگاه پیغمبر (ص) و ائمه معصوم (ع) لازم نمی‌دیدند کارها را با زور پیش ببرند، و رفتار جنگ طلبانه داشته باشند و جنگی را شروع کنند.

در جنگهای صدر اسلام، هیچگاه حضرت محمد (ص) و مسلمانان برای جنگ پیشقدم نمی‌شدند و به جنگ کسی نمی‌رفتند. بلکه این دشمنان اسلام بودند که یا بطرف مسلمانان لشکر کشی میکردند، یا آنقدر به آزار و اذیت و شکنجه مسلمین می‌پرداختند که آنها هم برای دفاع از خود ناچار از جنگیدن می‌شدند.

دلیل اینکه اسلام، پیشقدم شدن در جنگ و جنگ طلب بودن را جایز نمیداند. این است که هر کس جنگ طلب باشد، و با برپاکردن جنگ به کشتار و تجاوز دست بزند، ((ستمگر)) است. و ستمگر نیز، سر انجام بر خاک می‌افتد و مغلوب میشود. پس اسلام، هرگز دستور جنگ طلبی نمی‌دهد، چون هرگز نمیخواهد پیروانش ستمگر باشند.

اما همان اندازه که اسلام، مسلمانان را از جنگ طلبی بر حذر میدارد، به همان اندازه هم، هر مسلمانی را موظف میسازد که در برابر جنگ طلبها، از خود دفاع کند. زیرا دفاع نکردن در برابر جنگ طلبها، دلیل خواری و زبونی است، و اسلام هرگز نمیخواهد که پیروانش خوار و زبون باشد و به دیگران، اجازه کشتار و تجاوز بدهد.

به همین دلیل است که امام علیه‌السلام نیز می‌فرماید که مسلمانان نباید جنگ طلب باشند، اما اگر جنگی به آنها تحمیل شد، باید بهر قیمتی که هست از خود دفاع کنند و حتی ((با جنگ و دندان به جهاد برخیزند و به زمزمه‌های شوم صلح و سازش اعتنا نکنند)).

۳۳. چه بسا که یکبار خوردن

کم من أكله منعت أكالات.

ترجمه:

بسا که یک خوردن چیزی، تو را از خوردن بسیاری از خوردنیهای دیگر، محروم می‌کند.

شرح:

گاهی کسی را می‌بینیم که سر سفره، به غذائی میرسد که با وضع مزاجی آن روز او سازگار نیست و نباید از آن بخورد. اما او نمیتواند از هوس خوردن جلوگیری کند، و از آن غذائی ناسازگار می‌خورد، و چند ساعت بعد، به بستر بیماری می‌افتد. یا گاهی، کسی دیگری را می‌بینیم، که ناراحتی مزاجی ندارد، ولی در خوردن غذا، چنان افراط و زیاده روی میکند که بیمار می‌شود.

در هر حال، اینگونه افراد، بخاطر آن که نتوانسته‌اند شکم خود را نگاه دارند چنان بیمار و نزار میشود، که تا مدتها از خوردن بسیاری از غذاها و میوه‌ها و خوراکی‌ها محروم میشوند. و ته دستور پزشک با چند روز، جز غذائی ساده، نمیتوانند به چیز دیگری لب بزنند.

در حالیکه اگر آن یکی ناپرهیزی نمیکرد، و این یکی به افراط و زیاده‌روی نمی‌پرداخت هر دو، در روزهای بعد نیز میتوانند از هر نوع خوراکی استفاده کنند، و ناچار از تحمل چند روز پرهیز و محرومیت نمی‌شدند.

این سخن امام علیه‌السلام، به ما می‌آورد که: در هر کاری، باید به عاقبت آن هم بیندیشیم و صلاح خود را تشخیص دهیم. یعنی اگر دیدیم، در کاری، با یکبار استفاده کردن، چندین استفاده بعدی را از دست میدهیم، باید از انجام آن کار خودداری کنیم.

۳۴. صبر و ظفر

لا یعدم الصبور الظفرون طال به الزمان

ترجمه:

شخص بردبار و شکیبا، پیروی را، سرانجام از دست نخواهد داد، هر چند روزگاری دراز بر او بگذرد.

شرح:

انسان برای بدست آوردن پیروزی، باید صبر و شکیبائی داشته باشند. زیرا کسی که در برابر مشکلات زندگی، صبور و بردبار باشد، می‌تواند با حوصله و شکیبائی، سر فرصت، فکر کند و راههای مختلف را بررسی و آزمایش کند، و سرانجام، از میان آنها، راهی را که به پیروزی میرسد برگزیند. ولی افراد شتاب زده، که برای انجام هر کاری، عجله میکنند و حاضر نیستند صبر و آرامش بکار برند، در برابر مشکلات دست و درست پیدا کنند.

یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید: ((صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد)). و ضرب‌المثل دیگری هم می‌گوید: ((گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی)). این دو ضرب‌المثل، که تقریباً معنی یکسانی دارند، به خوبی ارزش و کارسازی صبر و بردباری را نشان میدهند. وقتی درخت ((مو)) شروع به میوه‌دادن می‌کند، میوه‌هایش به صورت دانه‌های ریزی بنام ((غوره)) که مزه‌ی بسیار ترش دارد و قابل خوردن نیست. اگر کسی چند ماه صبر کند، این غوره‌های ترش، به انگورهای شیرین و آبدار مبدل میشوند، که میتواند با آن، شیرین‌ترین حلواها را نیز بسازد. اما کسی که صبر نداشته باشد، و برای استفاده از میوه درخت مو عجله کند، از عجله خود فایده‌ی نخواهد برد. چون هر کدام از غوره‌های که به دهان بگذارد، کمترین اثری از شیرینی در آن نخواهد دید.

پس صبر و شکیبائی، اگر چه ممکن است تلخ و دشوار باشد، و اگر چه ممکن است سالیان دراز طول بکشد ولی سرانجام به پیروزی منتهی میشود. همچنانکه در قرآن کریم نیز صبر بعنوان یکی از عبارات ذکر شده است.

۳۵. میانه‌رو تنگدست نمی‌شود

مَا أَعَالَ مِنْ اقْتَصَدَ.

ترجمه:

کسی که در خرج کردن میانه‌روی کند، تنگدست نمی‌شود.

شرح:

بهترین راه، برای داشتن یک زندگی آسوده و راحت، میانه‌روی در خرج کردن است. و این، راهی هست که در اسلام و قرآن به ما می‌آموزند. خداوند، در قرآن کریم، به مؤمنان می‌فرماید: که در زندگی میانه‌رو باشند. نه آنقدر خسیس باشند و کم خرج کنند که حتی آسایش خود و خانواده‌شان خراب شود. و نه آنقدر ولخرج باشد و مال خود را دور بریزند که به فقر و تنگدستی دچار شوند.

سخن امام علیه‌السلام نیز به ما می‌آموزد: انسان، هر قدر هم که در آمد زیاد داشته باشد، اگر در خرج کردن اندازه نگه ندارد، در آمدش تمام می‌شود، و خودش نیز تنگدست و محتاج می‌شود، اما کسی که عقل معاش دارد پولش را به اندازه خرج می‌کند، هیچگاه تنگدست و محتاج نخواهد شد.

۳۶. تندخویی دیوانگی است

الحدة ضرب من الجون لان صاحبها يندم فان لم يندم فجنونه مستحکم.

ترجمه:

تندخویی یک نوع دیوانگی است، زیرا تندخو پشیمان میشود، و اگر پشیمان نشود، دیوانگی اش پابرجا و پایدار شده است.

شرح:

شخصی تندخو، نمیتواند بر اعصاب خود مسلط باشد، و اعمال و رفتار خود را مهار کند. در نتیجه، هنگام خشم و تند خوئی، دست به کارهایی عقل سالم انجام آن را نمی‌پذیرد: زبان به بی ادبی و فحاشی می‌گشاید، دست به شکستن و پاره کردن و دور ریختن چیزهای مختلف می‌زند. با دیگران نزاع و کتک کاری میکند و باعث زخم و جراحت خود یا دیگران می‌شود چه بسا دیده شده که خشم و تند خوئی یک نفر، باعث نزاع دسته جمعی خانواده و دوستانش شده، و سرانجام در میان آنها جنایت و فاجعه‌ئی رخ داده. یا زیان و خسارت جبران‌ناپذیر دیگری پیش آمده است.

وقتی شخص تندخو، در حالت خشم به سر می‌برد و باعث ایجاد چنین مشکلات و مصیبت‌هایی میشود، حالت او شبیه نوعی دیوانگی است. زیرا او هم، در آن لحظات، مانند دیوانگان، بر اعصاب خود تسلط ندارد و متوجه نیست که مرتکب چه کارهایی میشود.

البته شخص تندخو، پس از فرونشستن خشم، از کارهایی که انجام داده پشیمان میشود و همین پشیمانی، نشان میدهد که وی، سر عقل آمده و متوجه زشتی آن کارهای دیوانه وار خود شده است. یعنی خود او هم متوجه می‌شود که در آن لحظات خشم، نوعی دیوانگی زود گذر گریبانش را گرفته و سپس رهایش کرده است.

اما اگر کسی باشد که پس از فرونشستن خشم نیز، از انجام آن کارهای زشت پشیمان نشود، معلوم میشود که آن حالت دیوانگیش زودگذر و موقتی نیست، بلکه دیوانگی برای همیشه، در وجود او، باقی و پابرجا مانده است.

۳۷. حکمت‌های ایمان، نماز...

فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك، و الصلاة تنزيها عن الكبر، و الزكاة تسببا للرزق، و الصيام ابتلاء لا خلاص الحق، و الحج تقربة للدين، و الجهاد عزا للاسلام، و الامر بالمعروف مصلحه للعوام و النهي عن المنكر ردعا للسفهاء.

ترجمه:

خداوند، ایمان را برای پاک شدن دلها از آلودگی کفر و شرک، و نماز را برای پاک بودن از سرکشی و نافرمانی واجب کرد، زکوة را وسیله‌ای برای روزی مستمندان، و روزه را وسیله‌ی برای آزمایش اخلاص بندگان قرار داد، حج را برای نیرومند شدن دین، و جهاد را برای شکوه و سربلندی اسلام واجب ساخت، امر به معروف را بخاطر اصلاح توده نا آگاه مردم، و نهی از منکر را برای باز داشتن افراد بی‌خرد، از کارهای زشت و گناه آلود مقرر کرد.

شرح:

احکام دین اسلام، با تمام جزئیات خود، دستورهای هستند که خداوند برای بندگان مؤمن خود مقرر کرده است. از اینرو، انجام دادن این احکام، وظیفه حتمی و قطعی مسلمانان است، و یک مسلمان مؤمن کسی است که دستورهای واجب‌الاجرای خداوند را، بدون چون و چرا انجام دهد، و درباره آنها دچار هیچگونه شک و تردیدی نشود، هیچگونه سؤال و جوابی نکند، و هیچگونه دلیل و برهانی نخواهد.

با این حال، گاهی پیشوایان معصوم و امامان بزرگوار ما، علت منطقی و فلسفه فردی و اجتماعی این دستورها را تشریح کرده و درباره هر یک، توضیح کافی داده‌اند. تا هم غیر مسلمانان، به منطقی و مستدل بودن دستورهای اسلام پی ببرند و بتوانند با دستورهای ادیان دیگر مقایسه کنند، و هم مسلمانها، با فلسفه احکامی که انجام میدهند آشنا شوند و فواید سازنده، آنها را بهتر و بیشتر بشناسند.

امام علیه‌السلام نیز، در این جمله‌های کوتاه و پر معنی، فلسفه ایمان، نماز، زکوة، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، و نهی از منکر را تشریح فرموده، و درباره واجب بودن هر یک، توضیحی دقیق و عمیق داده است.

۳۸. در دوستی و دشمنی اندازه نگهدار

أحبب حبیبک هونا ما، عسی أن یکون بغیضک یوما ما، و أبغضک هونا ما، عسی أن یکون حبیبک یوما ما.

ترجمه:

در دوستی با دوست خود اندازه نگهدار، بخاطر آنکه شاید روزی با تو دشمن شود،

و در دشمنی با دشمن خود اندازه نگهدار، بخاطر آنکه شاید او نیز، شاید با تو دوست شود.

شرح:

در دوستی و دشمنی نیز، همچون مسائل دیگر، باید میانه روی کرد و اندازه نگهداشت. چون زیاده روی در دشمنی و یا دوستی نیز، ممکن است زیانهای متوجه ما سازد، که دیگر قابل جبران نباشد.

وقتی با کسی دوست میشویم، نباید در معاشرت با او آنقدر زیاده روی کنیم، که بیش از اندازه به حریم زندگی ما نزدیک شود، و تمام اسرار ما را بداند. زیرا ممکن است روزی بین ما اخلاقی پیدا شود و آن دوست، بصورت دشمن ما درآید. درانصورت، او، چون تمام اسرار ما را میداند و از آنچه در حریم خانواده ما میگذرد آگاه است، میتواند از دانسته‌های خود، بر ضد ما سوء استفاده کند، و ضربه‌هایی به ما بزند، که دیگر قابل جبران نباشد.

در دشمنی نیز باید میانه روی باشیم و اندازه نگه داریم. یعنی نباید دشمن را آنقدر اذیت و آزار کنیم، و آنقدر درباره‌اش سخنان زشت و زننده بگوئیم، که اگر روزی بایکدیگر دوست شدیم، به خاطر کارها و حرفهای خود، شرمنده و خجل باشیم.

۳۹. نگاه به زیردستان

و أكثر أن تنظر الى من فضلت عليه فان ذلک من أبواب الشکر.

ترجمه:

به افراد پائین تر از خود، زیاد بنگر، که این نگرستن‌ها، درهای شکر گزاری را به روی تو باز می‌کند.

شرح:

انسان باید، در مورد نعمتهائی که خداوند به او داده است، همیشه شکر گزار باشد، و نشان دهد که قدر آن نعمتهای خدا را بداند، و بخاطر آنها در برابر خداوند شکر گزار باشد، لیاقت و شایستگی رسیدن به نعمتهای بیشتر را نیز بدست آورد.

اما کسی که قدر نعمتهائی که خداوند به او داده است ناراضی باشد، نعمتهای خدا را تلف می‌کند، و نشان می‌دهد لیاقت آن نعمتها را ندارد. در آن صورت، نه تنها نعمت بیشتری بدست نمی‌آورد، بلکه آنچه که دارد از دست می‌دهد.

ما، برای قدر نعمتهای خداوند را بدانیم، باید همیشه به افراد پائین تر از خود نظر داشته باشیم. یعنی کسانی را نگاه کنیم، که کمتر از ما، از نعمتهای خداوند برخوردار شده‌اند. در این صورت، نه تنها از آنچه داریم ناراضی نخواهیم بود، بلکه احساس رضایت و خوشنودی خواهیم کرد. و از خداوند سپاسگذار خواهیم بود. هر چه بیشتر به اینگونه افراد نگاه کنیم، درهای شکر گزاری، بیشتری به روی ما باز خواهند شد، زیرا در این نگاه کردنها، به نعمتهای خود بیشتر آگاه خواهیم شد و شکر خداوند را بیشتر بجای خواهیم آورد. سعدی، شاعر بزرگ ایرانی می‌گوید: در ایام جوانی، روزی کفش نداشتم و از این رو، از زندگی خود سخت ناراضی بودم و بسیار گله و شکایت میکردم. اما وقتی بیرون رفتم، مردی را دیدم که کنار دیوار نشسته است و پا ندارد. با دیدن او، یکباره به خود آمدم و به درگاه خداوند شکر گزاری کردم که اگر کفش ندارم، در عوض دو پای سالم دارم که بدون کفش هم می‌توانم با آنها راه بروم.

ما نیز به جای آنکه به پای بی کفش خود نگاه کنیم، باید به کسانی که اصلا پا ندارند بنگریم و خدا را شکر گوئیم.

البته آنچه که شرح داده شده دلیل این نیست که انسان پیوسته زندگی خود را در یک حالت سکون نگهداشته و بعنوان رضایت از تقدیر هیچگاه حقوق خود را مطالبه نکند. در زمان طاغوت از این نصیحت سعدی برای ساکت نگهداشتن مردم استفاده میکردند والی آنچه که ما امروز میگوئیم فقط برای شکر نعمتهای الهی است و بس.

۴۰. معیار زشتی کارها

و احذر کل عمل يعمل به فی السرو یستحیی منه فی العلانیه، و احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه انکره أو اعتذر منه.

ترجمه:

از کاری که در نهان انجام می‌شود، و در آشکار شرم آور است، بپرهیز و نیز از کاری که اگر انجام دهنده‌اش، در باره آن پیر سند، یا انجام آن را انکار می‌کند و یا بخاطر آن پوزش می‌طلبد، دوری کن.

شرح:

بسیار کسان هستند که دلشان نمی‌خواهد کار بد انجام دهند و مورد سرزنش مردم و خشم و نارضایی خدا قرار گیرند. ولی چون گاهی نمی‌توانند فرق میان خوب و بد را تشخیص دهند، بطور ناخواسته و نا آگاهانه مرتکب اعمال ناپسند می‌شوند.

از این رو، برای آنکه کار خوب از کار بد مشخص شود، و انسان بتواند فرق بین این دو را بشناسد و کار بد انجام ندهد، امام علیه‌السلام دو قانون و نشانه ساده و آسان تعیین فرموده است: اول آنکه کار بد، آن است که بطور پنهانی و دور از چشم دیگران انجام داده می‌شود، زیرا انجام آن بطور آشکار و برابر چشم مردم. باعث شرم و خجالت است.

دومین نشانه کار بد، آن است که انجام دهنده آن را مورد پرسش قرار دهند که چرا چنان کاری کرده است، یا انکار میکند و می‌گوید: ((من چنین کاری نکرده‌ام))، و یا بخاطر انجام آن کار عذر خواهی می‌کند و می‌گوید: ((مرا ببخشید، از روی نادانی چنین کاری کرده‌ام)).

پس ما نیز، هر گاه دیدیم کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، یکی از این دو نشانه را دارد، باید بدانیم که کار بدی است، و از انجام آن خودداری کنیم.

۴۱. تمرین بردباری

ان لم تکن حلما فتحلم، فانه قل من تشبه بقوم الا او شک ان یکون منهم.

ترجمه:

اگر بردبار نیستی، خود را وادار به بردباری کن، زیرا کسی که خود را به گروهی شبیه کند، به زودی از آنان می‌شود.

شرح:

کسانی هستند که برخی از صفات خوب انسانی، بطور طبیعی، در آنها وجود ندارد، مثلا در طبیعت آنها، از آغاز، صفت حلم و بردباری وجود نداشته است، و همواره در برابر کوچکترین ناملایمی، آرامش خود را از کف داده، و دست به کارهایی زده‌اند که باعث ایجاد مشکلات و ناراحتیها فراوانی شده است.

بهترین راهی که برای اینگونه افراد وجود دارد، آن است که با اراده و تمرین، خود را به آن صفت عادت دهند، تا رفته رفته، بر اثر عادت، آن صفت خوب جزو وجود آنها شود.

امام علیه‌السلام، به عنوان نمونه، صفت ((بردباری)) را مطرح ساخته و در باره آن فرموده است: اگر خصلت حلم و بردباری، در طبیعت شما وجود ندارد، دلیل بر آن نیست که هرگز نمیتوانید حلیم و بردباری شوید. کافی است که برای مدتی، خود را به بردباری وادار سازید یعنی در برابر مسائلی که آرامش شما را بر هم می‌زند، سعی کنید رفتارتان شبیه کسی باشد که بطور طبیعی بردبار است و در برابر چنان مسئله‌یی، آرامش خود را با بردباری حفظ می‌کند.

وقتی مدتی به این کار ادامه دادید و رفتاری شبیه رفتار اشخاص بردبار در پیش گرفتید، رفته رفته عادت می‌کنید که هر وقت با چنان مسائلی روبرو شدید، همان رفتار را از خود نشان دهید.

به این ترتیب، صفاتی که در طبیعت شما وجود ندارد، بر اثر تمرین به صورت یک عادت در شما ایجاد می‌شود. بطوریکه یک کسی نمی‌تواند تشخیص دهد که آن صفت خوب، از آغاز در طبیعت شما وجود داشته است، یا خود با تمرین و عادت، آنرا در وجودتان ایجاد کرده‌اید.

۴۲. زبان عاقل و زبان احمق

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه.

ترجمه:

زبان عاقل، پشت قلب او قرار دارد، و قلب احمق، پشت زبان او جای گرفته است (عاقل، با اندیشه سخن می گوید و نادان بی فکر)

شرح:

انسان عاقل، وقتی بخواهد سخن بر زبان آورد، نخست به دل و اندیشه خود مراجعه می کند، معنی آن سخن و نیکی یا بدی آن را با عقل و شعور خود می سنجد، نتیجه یی را که ممکن است از آن حاصل شود حساب می کند، و هنگامی که به درستی و خوبی سخن خود اطمینان یافت، آن را بر زبان می آورد.

پس عاقل، قلب و اندیشه اش بیش از زبانش به کار می اندازد، و زبانش را پشت سر عقل و شعور خود نگاه می دارد.

اما احمق، بر عکس رفتار می کند. یعنی هر سخنی که به زبانش آمد، نسنجیده و بدون فکر و اندیشه بیان می کند، و پس از آن که سخن او، در دیگران، تأثیر بد گذاشت، تازه بفکر می افتد که آیا سخنش درست بوده یا نادرست. یعنی احمق، نخست زبان خود را به کار می اندازد و نسنجیده حرف می زند، و بعد از آن، به قلب و عقل خود مراجعه می کند و در باره نیک و بد سخن خود و نتیجه و حاصل آن می اندیشد.

به همین دلیل است که خردمندان، از قدیم گفته اند: سخنی که درباره آن کاملاً فکر نکرده ای، بر زبان مياور.

۴۳. اینچنین مالی از دست نمیرود

لم یذهب من مالک ما وعظک

ترجمه:

مالی که از دست رفت و تو را پندی آموخت، از دست رفته میندار.

شرح:

انسان وقتی قسمتی از مال خود را از دست می‌دهد، غمگین و افسرده می‌شود و به خاطر مال از دست رفته، غصه می‌خورد. زیرا معمولاً اینطور تصور می‌شود که مالی که از کف رفت، بیهوده تلف شده است و دیگر جبران نخواهد شد.

اما حقیقت این است که مال از دست رفته، بکلی تلف و نابود نمی‌شود. بلکه با از بین رفتن آن، نتیجه و فایده‌یی برای صاحبش به جای می‌ماند، که گاهی ممکن است بیش از آن مال، ارزش داشته باشد. و این نتیجه و فایده، تجربه‌یی است که شخصی، در برابر از کف دادن مال خود، به دست می‌آورد.

اینکه بسیاری از مردم، تجربه را گرانبهاتر و باارزش‌تر از مال می‌دانند، برای آن است که مال، هر اندازه هم که باشد، برای همیشه باقی نمی‌ماند و بالاخره روزی، تمام می‌شود، ولی تجربه، سرمایه‌یی است که هرگز تمام نمی‌شود، و همیشه و در هر حالی هم در دسترس قرار دارد و می‌توان از آن استفاده کرد.

پس اگر ما نیز مالی را از دست دادیم، ولی در کاری که مال خود را بخاطر آن از کف دادیم، تجربه‌یی به دست آوردیم، باید بدانید که آن مال را، بیهوده و رایگان از دست نداده‌ایم. بلکه به - جای آن، سرمایه گرانبهاتری به دست آوریم که چه بسا در طول زندگی، بسیار بیشتر از آن مال به درمان خواهد خورد.

اما آنچه که در خور تأمل است این است که انسان نباید هیچ کاری را بدون فکر و دقت انجام دهد زیرا بالاخره از دست دادن مال موجب ضرر و دلیل کم دقتی است.

۴۴. عمل و نسب

من أبطأه عمله لم يسرع به نسبه

ترجمه:

کسی که به خاطر کردارش عقب مانده است، با اتکاء به اصل و نسب، نمی تواند پیش بیفتد.

شرح:

انسان باید کردار نیکو داشته باشد، و تنها به اتکاء کردار خود، به سوی آسایش دنیا و سعادت آخرت پیش برود. زیرا در قانون الهی، کردار هیچکس را به بستگان و نزدیکان او نمی دهند.

ما، در تاریخ اسلام می بینیم که حتی فرزندان امامان معصوم نیز، با آن که پدرشان (ولی) خدا، و پیشوای مسلمانان بوده اند، از سزای کردار خود، در امان نمی مانند. مثلاً، پس از رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع)، پسر بزرگتر آن حضرت امام زمان (ع) را پایمال کند، و خود رهبری مسلمین را به عهده بگیرد. ولی خداوند او را رسوا کرد، و با آن که پدرش و تمام اجدادش امام و معصوم بودند، خود او گمراه شد و نتوانست از اصل و نسب شریفی که داشت، استفاده کند و پیش بیفتد. و علت این امر آن بود که وی کردار خوبی نداشت و به همین دلیل در دنیا و آخرت عقب افتاده بود.

پس انسان، نمی توان به پدر و مادر و اجداد شریف و بزرگوارش، که در تقوی یا علم یا هنر احترام و اعتبار داشته اند، متکی باشد. و نمی تواند به اتکاء آنها، به کردار خود بی توجهی کند. یعنی عبادت و بندگی خداوند را بجای نیاورد، و برای پیشرفت زندگی رستگاری آخرت خود هیچ کاری انجام ندهد، ولی بخاطر اصل و نسب خود، منتظر باشد که در این دنیا به منزلت و احترام برسد، و در آن دنیا هم پاداش نیکو بگیرد.

۴۵. تفاوت اعمال

شтан ما بین عملین عمل تذهب لذته و تبقی تبعته، و عمل تذهب موونته و بقیی أجرة

ترجمه:

چه تفاوت بسیاری، که بین دو گونه عمل و کردار انسانها وجود دارد: عملی که لذت و خوشی آن به سرعت می‌گذرد، ولی نتایج زیانبار و عواقب آن باقی می‌ماند، و عملی که رنج و زحمت آن، زود تمام می‌شود ولی پاداش آن برجا می‌ماند.

شرح:

خداوند انسان را آزاد و مختار آفرید و به او عقل و شعور داد، تا آزادانه راه زندگی‌اش را انتخاب کند، و با اراده و اختیار خود، هر عملی که دلش خواست، انجام دهد.

اما در روز قیامت، کسی که عمل خوب انجام داده باشد پاداش می‌گیرد و کسی که مرتکب اعمال بد شده، به کیفر و مجازات می‌رسد.

امام علیه‌السلام، به مسلمانان هشدار می‌دهد، تا بدانند که بین این دو گونه عمل، تفاوت بسیاری هست، و فریب ظاهر را نخورند. یعنی انسان باید بداند، که کار خوب و بد، هر دو، به زودی می‌گذرد و تمام می‌شود، در حالیکه نتایج و پی‌آمدهای آن، از بین نمی‌رود، و در کارنامه اعمال انسان، باقی می‌ماند.

فرزند عزیز، تو خود، در میان دوستان، همکلاسی‌ها، و اطرافیان، نمونه‌هایی این دو گونه عمل را، بسیار دیده‌ای.

به عنوان مثال: دانش آموزی که به جای درس خواندن و زحمت کشیدن، وقت خود را به بازی و تفریح و خوشگذرانی تلف می‌کند، تمام آن بازیها و تفریحاتش، زودگذر است، و تمام خوشگذرانیهایش، به زودی تمام می‌شود. اما نتیجه این خوشیهای زودگذر، مردود شدن است که یک سال عمر او را بیهوده تلف می‌کند و دیگر تا پایان عمر نمی‌تواند آن یک سال را دوباره به - دست آورد.

دانش آموزی هم که زحمت درس خواندن را تحمل می‌کند، رنج و زحمتش به زودی تمام می‌شود، در حالیکه پاداش این زحمت، یعنی آموختن به زودی تمام می‌شود، در حالیکه پاداش این زحمت، یعنی آموختن علم و دانش، و رفتن به کلاس بالاتر و پیشرفتی که نصیب او می‌شود، نتایج خوب و لذت بخشی است که برای همیشه در زندگی او باقی می‌ماند.

از این مثال ساده، نتیجه می‌گیریم که اعمال گناه آلوده نیز اگر هم لذتی داشته باشند، لذت شان زودگذر است، در حالیکه نتیجه آنها، یعنی مجازاتی که در پی دارند، نزد خدا باقی می‌ماند و در روز قیامت، گریبان شخص گناهکار را می‌گیرد. مثلاً کسی که بر خلاف فرمان خداوند، روزه نمی‌گیرد. مثلاً کسی که بر خلاف فرمان خداوند، روزه نمی‌گیرد و در ایام ماه مبارک رمضان، شکم‌چرانی می‌کند، لذتی که از خوردن و آشامیدن می‌برد، یک لذت زودگذر است. یعنی لذتی است که با جمع کردن سفره غذا، تمام می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. ولی نتیجه این نافرمانی، تا روز قیامت باقی می‌ماند و خداوند شخصی روزه خور را به مجازات نافرمانی‌اش می‌رساند.

اما کسی روزه می‌گیرد، فقط چند ساعت، زحمت گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کند، ولی در عوض این رنج زودگذر، که با فرارسیدن غروب همان روز تمام خواهد شد.

اگر خود شما خوب فکر کنید خواهید دید که تمام کارها همین طور است. یعنی هم تمام لذت‌ها زودگذر هستند، هم تمام زحمتهای. ولی آنچه برای همیشه باقی می‌ماند، نتیجه و عمل و کردار انسان است، که اگر بخاطر لذت‌های زودگذر گناه کرده، مجازات می‌شود، و اگر در راه اطاعت از خدا، رنج و زحمت زودگذر را تحمل کرده، مزد و پاداش می‌گیرد.

۴۷. آخرت نتیجه دنیا

أعمال العباد فی عجلهم، نصیب أعینهم فی آجلهم

ترجمه: کارهایی که بندگان در این دنیا انجام میدهند، روز قیامت، در برابر چشمهایشان خواهد بود.

شرح:

دستگاههای رادیو و تلویزیونی که به دست بشر ساخته شده، صدا و گفتار، و حرکات و اعمال آدمی را که چند سال پیش ضبط شده، پس از گذشت سالها دوباره پخش میکنند، و دوباره عین همان حرفها و حرکات را جلوی چشم ما مجسم می‌سازند. فیلمی که از اعمال و حرکات کسی ضبط شد، تا سالهای سال، حتی تا وقتی که دنیا وجود دارد، می‌تواند باقی بماند. چون به فرض اینکه یک فیلم رو به کهنگی و خرابی برود، می‌تواند تصویر و صدای آن را روی فیلم دیگری ضبط کرد و به این ترتیب، برای همیشه آن تصویر و صدا را نگهداری کرد.

وقتی بشر که مخلوق خداوند است، توانسته چنین دستگاهی بسازد، به سادگی می‌توان فهمید که خداوند متعال، در دستگاه عظیم آفرینش خود، چه دستگاههای عجیب و دقیقی برای ضبط و نگهداری اعمال انسان، خلق کرده است.

آری، دستگاههای گیرنده و فرستنده و نگهدارنده جهان آفرینش، چنان عظیم و دقیق و حساس است که کوچکترین اعمال و کردار انسانها را ضبط می‌کند و حساب یکایک کارها و کلمه به کلمه حرفها را نگاه میدارد.

امام علیه‌السلام، درباره این دستگاه عظیم، چنین خبر می‌دهد که: هر کاری که بندگان، در دنیا انجام می‌دهند، خداوند با تمام جزئیاتش ضبط و حفظ می‌کند. و در روز قیامت، تمام آن کارها را، که در نامه عمل هرکس محفوظ مانده است، جلوی چشم بندگان مجسم می‌سازد، و بدانند که خداوند، هر کس را، به - نسبت اعمال نیک و یا بدش، پاداش یا کیفر می‌دهد.

و در آن روز، سخت‌ترین عذابها، برای کسانی است که کارهای بدی که در این دنیا انجام داده‌اند، در آن دنیا مقابل چشمشان مجسم می‌شود.

۴۷. عجز آفت است و صبر شجاعت...

و العجز آفة، و الصبر شجاعه، و الزهد ثروه، و الورع جنه، و نعم القرین الرضا.

ترجمه:

ناتوانی آفت است و بردباری شجاعت، پرهیز کاری و پارسایی توانگری است و خرسندی به رویدادها یار و همراهی است با ارزش.

شرح:

انسانی که گرفتار ضعفهای روحی و اخلاقی باشد، همیشه با یک خطر این است که: در برابر مسائل مختلف و پیش آمدهای گوناگون، قدرت ایستادگی نخواهد داشت، و دچار سستی و لغزش خواهد شد و از راه راست، انحراف پیدا خواهد کرد.

از این رو است که در تعالیم اسلامی، همیشه تکیه بر این است که انسان، قبل از هر چیز، ضعفهای روحی و اخلاقی را از خود دور کند، و قدرت درونی لازم برای ایستادگی در برابر مسائل مختلف را به دست آورد و در حفظ و تقویت آن بکوشد.

امام علیه السلام نیز، در این کلام، از این گونه جنبه‌های مثبت و منفی سخن می‌گوید و انسان را با عیب و ضعفها، و ارزش قدرتهای روحی و اخلاقی آشنا می‌سازد.

بر اساس فرمایش امام (ع)، ضعف و ناتوانی، بزرگترین آفت و دشمن زندگی انسان است. زیرا انسان ضعف، زود فریب می‌خورد، زود به لغزش دچار می‌شود، و زود از راه راست منحرف می‌گردد. یک انسان ضعف، ممکن است در برابر چند کلمه فریبنده، از راه بدر شود. ممکن است با هر تهدید پوچی دچار وحشت شود، یا اگر پول و مقامی به پیشنهاد کنند، در برابر آن تاب مقاومت از دست برهد، و حاضر به انجام هر کار نادرستی بشود.

افراد بسیاری بوده‌اند که سالها از عمر خود را در راه عبادت و انجام وظایف شرعی و دینی گذرانده‌اند. ولی بخاطر همین ضعف، ناگهان از راه بدر رفته و حاصل تمام عمر خود را چند لحظه بر باد داده‌اند و چیزی جز رسوایی و بد نامی بدست نیاورده‌اند. این است که ضعف و ناتوانی از بزرگترین آفتهای زندگی و از خطر نازکترین دشمنان انسان است.

اما در برابر این عجز و ناتوانی، صفتهای نیکوی روحی و اخلاقی قرار دارد، که تعدادی از آنها را، امام (ع) در همین کلام پر معنی، بر شمرده است.

یکی از این صفات، صبر و بردباری است، که عالی‌ترین جلوه‌های شجاعت انسان بشمار می‌رود. شجاع، آن کسی نیست که در برابر هر مسئله‌یی به خشم می‌آید و عجلانه دست به اقدامات حساب نشده می‌زند. چون بسیار دیده شده که چنین افرادی، صدها گرفتاری برای

خود، و هزاران مشکل برای دیگران ایجاد کرده‌اند. بلکه آن کسی براستی شجاعت دارد که در برابر مسائل و مشکلات بردبار باشد و با صبر و حوصله، درباره آن فکر کند و همیشه، بجای سریع‌ترین راه حل، در جست و جوی بهترین راه حلها باشد.

صفت دیگر، پارسایی و پرهیزکاری است، که برای انسان، بهترین ثروتها و بالاترین توانگريها به شمار می‌آید. انسان پارسا و پرهیزکار، در وجود خود، آنقدر ارزشهای روحی و معنوی ذخیره می‌کند، که دیگر به مال و ثروت دنیا چشم نمی‌دوزد. و همین بی‌نیازی از مال دنیا، او را از بزرگترین ثروتمندان و توانگران، ثروتمندتر می‌سازد.

خرسندی به رویدادهای نیز از صفات ارزنده انسان است. اصولاً یک مسلمان مؤمن، از آنچه با اراده و قدرت خداوند، در زندگی‌اش رخ دهد، هرگز اظهار نارضایی نمی‌کند. یعنی به هر پیشامدی که خداوند برایش مقدر کرده باشد راضی و خرسند است و همین رضایت و خرسندی، باعث می‌شود که از پیش آمدهای گوناگون، دچار رنج و عذاب نشود. چنین کسی اگر ببیند که دیگران به قدرت و مقام رسیده‌اند و مال و ثروت بدست آورده‌اند. و او از آنها بی‌نصیب مانده است، هرگز حسادت نمی‌ورزد و غم و غصه به دل راه نمی‌دهد. زیرا صفت خرسندی و رضایتی که در او وجود دارد، مانند نعمتی با ارزش، همیشه همراه اوست و مانند دوستی مهربان و دلسوز، همیشه او را از دچار شدن به اینگونه رنج و عذابها، باز می‌دارد.

۴۸. پرهیز از جایگاه تهمت

من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومن من أساء به الظن.

ترجمه:

کسی که خود را در معرض بد نامی و جایگاه تهمت قرار می‌دهد، نباید کسی را که به او گمان بد می‌برد، ملامت کند.

شرح:

یکی از دستورهای اسلامی این است که: مسلمان مؤمن نباید فقط به این که کار بد نمی‌کند و حرف بد نمی‌زند، راضی و خشنود باشد. بلکه باید از شنیدن حرف بد و دیدن کار بد نیز خودداری کند. یعنی اگر در مکانی، عده‌یی، سخنان را بشنود. یا اگر در جایی کارهای گناه آلود انجام شود، نباید در آنجا درنگ کند.

امام علیه‌السلام نیز، بر اساس همین دستور اسلامی، شیعیان خود را راهنمایی فرموده است. طبق فرمایش امام (ع): مسلمان مؤمن، نباید به جاهایی برود، که در آنها، کارهای زشت و گناه آلود انجام می‌گیرد. مثلاً هرگز نباید به قمارخانه یا مشروب فروشی برود. زیرا با رفتن به چنین مکانهایی، به جایگاه تهمت قدم می‌نهد و خود را در معرض بد نامی قرار می‌دهد. یعنی هر چند هم که خود او، اهل قمار و مشروب نباشد، وقتی در چنان مکانهایی دیده شود، مورد بد گمانی قرار خواهد گرفت. و دیگران که از باطن او خبر ندارند، ممکن است تصور کنند که او نیز اهل قمار و مشروب است و به این ترتیب، به او تهمت قمار بازی و میگساری بزنند.

روشن است که اگر چنین وضعی پیش بیاید، کسی که مورد تهمت قرار گرفته، نباید کسانی را که به او بد گمان شده و تهمت زده‌اند، ملامت کند. زیرا، تقصیر از خود اوست، که با قدم گذاشتن به چنان مکانهایی، در دل دیگران، نسبت به خود بد گمانی ایجاد کرده است.

۴۹. فرصت را از دست ندهیم

اضاعه الفرصه غصه.

ترجمه:

از دست دادن فرصت، مایه غم و انده است.

شرح:

عمر انسان کوتاه و زودگذر است، و فرصتهای زندگی کوتاهتر و زودگذرتر از آن. هر روزی که از عمر انسان می‌گذرد، تعدادی از فرصتهای زندگی او نیز برای همیشه از دست می‌رود و نابود میشود.

چون فرصتهای زندگی، دیگر قابل بازگشت نیستند، باید از هر فرصتی بهترین استفاده را بکنیم.

استفاده کردن از فرصت، یعنی اینکه هر کاری را در وقت مناسب انجام دهیم.

اگر فرصتی که امروز، برای انجام کاری در اختیار ما است از دست برود، فردا، برای آن کار، فرصتی نخواهد بود. چون فرصتهای فردا هم، مخصوص کارهای دیگران است که هر یک باید در وقت خود انجام شود، و دیگر نمیتوانیم کاری را که فرصت انجامش امروز بوده، برای فردا بگذاریم، در آن صورت، کارهایی هم که باید در فرصتهای فردا انجام شود، عقب می‌افتد، و اگر کار به همین شکل پیش برود، تمام فرصتهای روزهای آینده ما نیز، تباہ می‌شوند و از دست می‌روند.

پس هر کاری را، باید در فرصت مناسب آن کار انجام داد، وگرنه ممکن است که دیگر، هیچگاه فرصتی برای انجام آن پیدا نشود.

مثلاً سنین کودکی و نوجوانی، فرصت مناسب تحصیل علم و آموختن دانش است. کس که چنین فرصت مناسبی را از دست ببرد، در سالهای بعد، گرفتاریهای زندگی، اشتغال به کار و تأمین معاش، رسیدگی به امور خانه و همسر و فرزندان، و دهها مسئولیت دیگر، به او اجازه و فرصت تحصیل نخواهد داد.

بهمین دلیل است که انسان باید هر فرصتی را که پیش می‌آید، غنیمت بشمارد و از آن بهترین استفاده را بکند. و گرنه، از دست دادن فرصت، مایه غم و اندوهی می‌شود که به هیچ قیمتی، قابل جبران نخواهد بود.

۵۰. مسئولیت وعده

المسئول حرجتی يعد.

ترجمه:

کس که از او درخواستی می‌شود، تا زمانی که وعده انجامش را نداده باشد، آزاد است.

شرح:

اسلام، درباره وفای به عهد سفارش بسیار کرده است. تا جایی که گفته می‌شود: یکی از تفاوت‌های مسلمان با دیگران، در این است که مسلمان، وقتی برای انجام کاری قول بدهد، دیگر به هیچ قیمتی نباید از انجام قول وعده خود، شانه خالی کند.

بدین ترتیب، مسلمان باید به شدت مراقب قول و قرارهای خود باشد، و با بی‌توجهی به عهد و وعده‌هایش، خود را نسبت به دستورهای اسلام، بی‌اعتناء نشان ندهد.

پس هرگاه، کسی از شما در خواستی کرد، نباید نسنجیده و بدون اندیشه و حساب، و وعده انجام آن را بدهید. بلکه باید به خوبی فکر کنید و ببینید که آیا توانایی انجام آن را دارید یا نه. چون اگر وعده‌یی بدهید و بعد، از عهده انجامش برنیاثید، کسی که به او وعده داده‌اید، به اطمینان قول شما، در انتظار کمک و مساعدت شما می‌ماند، و برای حل مشکل خود، دست به اقدام دیگری نمی‌زند و اگر شما وعده خود را انجام ندهید، ممکن است به آن شخص و زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی‌اش، لطمه‌های جبران‌ناپذیر وارد آید و مسلمان مؤمن، هرگز راضی نمی‌شود تا برادر و خواهر دینی‌اش، بخاطر بدقولی او، لطمه ببیند.

امام علیه‌السلام، برای آن که ارزش و اهمیت خوش قولی، و زشتی بد قولی را نشان دهد، در این کلام، موضوع را به شکل تازه‌یی مطرح کرده است. حضرت می‌فرماید: وقتی از شما درخواستی می‌شود، تا زمانی که قول انجامش را نداده‌اید، آزاد هستید که انجام آن کار را قبول کنید یا قبول نکنید. اما همینکه وعده انجامش را دادید، دیگر آزاد نیستید، بلکه خود را به صورت بنده کسی درآورده‌اید، که باید برایش کاری انجام بدهید.

یعنی انسان، در برابر قول و قراری که می‌گذارد، آنقدر مسئولیت پیدا می‌کند که گویی به صورت بنده قول و عهده خود در آمده است، و هیچ چاره‌یی، جز انجام آن ندارد.

۵۱. ناتوانتر از ناتوانترین

اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان، و اعجز منه من ضيع من ظرفه منهم.

ترجمه:

ناتوانترین مردم کسی است که در بدست آوردن دوست، ناتوان باشد، و ناتوانتر از او، کسی است که دوست بدست آمده را، از دست بدهد.

شرح:

توانایی انسان، تنها در قدرت جسم و زور بازو نیست. بلکه توانایی روحی و اخلاقی، بالاتر و با ارزشتر از توانایی جسم و تن است. قدرت جسمی، با گذشت زمان و افزایش سن و سال از بین می‌رود، اما توانایی روحی و اخلاقی، بر اثر گذشت زمان بیشتر میشود، و انسان را قوی‌تر و ورزیده‌تر می‌کند.

پس ما، ضمن آنکه برای سلامت تن و قدرت جسم خود، باید ارزش و اهمیت قائل باشیم و در حفظ آن بکوشیم، باید سعی کنیم که توانایی روحی و اخلاقی هم بدست آوریم و هر روز به مقدار آن بیفزائیم.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: یکی از نشانه‌های قدرت روح و توانایی اخلاق، این است که انسان بتواند با اخلاق خوب و رفتار انسانی و مناسب، برای خود دوستان زیادی پیدا کند. پس کسی که نمی‌تواند برای خود دوست صمیمی و خوبی پیدا کند. از لحاظ روحی و اخلاقی، عاجز و ناتوان است.

اما، ناتوانتر از او، کسی است که دوستی را پیدا کرده، نتواند برای همیشه نگه دارد. یعنی با رفتار بد و اخلاق نامناسب خود، دوستان بدست آمده را، از دست بدهد و در زندگی اجتماعی، تنها بماند. زیرا نگهداری دوست، دشوارتر از بدست آوردن دوست است. یعنی برای حفظ دوستان بدست آمده، بیش از یافتن دوستان جدید، قدرت روحی و اخلاق لازم است.

۵۲. رفتار ما گفتار دیگران

من أسرع الى الناس بما يكرهون قالوا فيه بما لا يعلمون.

ترجمه:

هر کسی به سوی چیزی که مردم از آن بدشان می‌آید بشتابد، مردم نیز درباره او، آنچه را که نمیدانند، خواهند گفت.

شرح:

کسی که با گفتار و کردار زننده خویش، مردم را برنجاند، مثل آن است که شتابان، به سوی چیزی رفته که مردم از آن بدشان می‌آید. یعنی، برای انجام کاری که باعث رنجش و آزرده‌گی دیگران میشود، شتاب کرده است.

معنی شتاب کردن، در کاری که باعث رنجش میشود، آن است که ما، بدون فکر و اندیشه، و بدون سنجیدن و حساب کردن، سخنی بگوئیم یا کاری کنیم که دیگران را از ما متنفر و رنجیده سازد.

وقتی کسی چنین کاری کند، معلوم است که دیگران هم بفکر تلافی کردن می‌افتند و تصمیم میگیرند کاری کنند، که آن شخص هم رنجیده شود. در چنین حالتی، مردم نیز، مثل همان شخص رفتار میکنند. یعنی نسنجیده و نیندیشیده، درباره او بدگوئی آغاز میکنند، و هر چند را که درباره او شنیده باشند، چه راست باشد چه دروغ به زبان می‌آورند. و از گفتن چیزهائی هم که نمیدانند واقعیت دارد یا نه، خودداری نمیکنند.

البته این هم رفتار خوبی نیست، ولی بهر صورت این نتیجه اعمال کسی است که مردم را می‌رنجاند، و به سوی چیزی که ناخوشایند دیگران است شتاب می‌کند.

۵۳. فروتنی توانگران و سرافرازی تهیدستان

ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلبا لما عند الله! و أحسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالا على الله.

ترجمه:

چه زیباست فروتنی توانگران، در برابر مستمندان، بخاطر رضای خدا، و چه زیباتر است سرافرازی و بی اعتنائی تهیدستان، در برابر ثروتمندان، بخاطر اعتماد و توکل بر خدا.

شرح:

در اسلام، ثروت یا فقیر، هیچکدام ملاک ارزش و برتری نیست. یعنی مسلمانی که اخلاق اسلامی و ایمان راستین دارد، برای ثروتمندان بیش از لیاقتش، و برای فقیر کمتر از شایستگی‌اش، ارزش و احترام قائل نمی‌شود. زیرا خداوند فرموده است: ارزش انسان، به تقوی است. یعنی هر کسی بیشتر تقوی داشته باشد، ارزشمندتر است.

با این حال، متأسفانه بعضی از افراد هستند که این اخلاق اسلامی در آنها ضعیف است. اینگونه افراد، اگر ثروتمند باشد، بخاطر ثروت خود. گردن فرازی می‌کنند، نسبت بفقراء اعتنائی نشان نمی‌دهند. و گاهی حتی حاضر نمی‌شوند با شخص فقیر، همنشین و همصحبت شوند، و اگر به مجلسی بروند، حاضر نمیشوند با فقراء، بر سر یک سفره بنشینند.

از سوی دیگر، شخصی که از لحاظ اخلاق اسلامی ضعیف است، اگر فقیر باشد، عزت نفس خود را از دست میدهد، و در برابر ثروتمندان، به تعظیم و کرنش و تملق می‌پردازد.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در همین مورد می‌فرماید: اگر شخصی ثروتمند، در برابر فقراء بجای گردن فرازی و بی‌اعتنائی، از خود تواضع و فروتنی نشان دهد، تا رضایت خداوند را بدست آورد، کار نیکو و زیبایی کرده است. چون ثروت و احترام واقعی، پاداشی است که نزد خداوند وجود دارد.

ولی از آن زیباتر و نیکوتر، آن است که شخصی فقیر، در برابر ثروتمندان، تعظیم و کرنش، مخصوص خداوند متعال است، و کسی که به خدا، توکل و اعتماد داشته باشد. همه خواسته‌هایش را از او می‌خواهد. پس چنین کسی احتیاجی ندارد که برای جلب محبت و نظر ثروتمندان، و به امید اینکه آنها نیاز او را بر طرف کنند، در برابرشان، کوچکی و افتادگی نشان دهد.

۵۴. اهمیت نماز جمعه

و لا تسافر فی يوم جمعه حتی تشهد الصلاة الا فاصلا فی سبیل الله و فی أمر تعذر به.

ترجمه:

در روز جمعه، تا در نماز جمعه حاضر نشده‌ای، مسافرت مکن، مگر آنکه سفر تو، برای جهاد در راه خدا باشد، یا برای کاری که چاره‌یی جز انجام آن نیست.

شرح:

مردم مسلمان ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ارزش و اهمیت نماز جمعه، به خوبی پی بردند، و دانستند که این مراسم پر شکوه سیاس و عبادی، برای وحدت و پیوند مسلمانان، چقدر با ارزش است.

اساسا خداوند متعال، برای آنکه مسلمانان با یکدیگر پیوند و همبستگی بیشتری پیدا کنند، و نسبت به همدیگر الفت و محبت داشته باشند، با شرایط ویژه‌ئی امر به برگزاری نماز جمعه فرموده است. در مراسم نماز جمعه مسلمانان در یک محل گرد می‌آیند، با یکدیگر نزدیک و متحد می‌شوند، مشکلات زندگی خود را بازگو می‌کنند و به چاره جوئی مسائل یکدیگر می‌پردازند، و شخصی فاضل و دانشمند و دلسوزی، به عنوان امام جماعت آنها را برای حل مشکلات فردی و اجتماعی راهنمایی می‌کند.

این مراسم با شکوه الهی و اسلامی، که هفته‌یی یکبار روزهای جمعه انجام میگیرد، آنقدر ارزش و اهمیت دارد، که خداوند متعال و رسول اکرم (ص) بارها مسلمانان را به شرکت در آن، سفارش و ترغیب کرده و حتی سوره‌ای نیز در قرآن کریم بهمین نام نازل شده است.

امام علیه‌السلام، برای نشان دادن اهمیت نماز جمعه، تأکید بسیار کرده است، تا جایی که میفرماید: حتی کسی که می‌خواهد به مسافرت برود، اگر سفرش در روز جمعه باشد، باید آنقدر مسافرتش را عقب بیندازد، که وقت نماز جمعه فرا رسد، و پس از شرکت در آن، مسافرت خود را آغاز کند. مگر آنکه بخواهد برای جهاد در راه خدا و دفاع از اسلام، به جنگ کفار برود، یا انجام ندادن آن، زیارتی جبران‌ناپذیر ببیند. مانند کسی که برای انجام معامله‌ئی ناچار است، سر ساعت معین در شهر دیگری باشد، و در غیر این صورت معامله بهم می‌خورد، و زیان غیر قابل جبرانی می‌بیند که معاش خانواده‌اش را مختل می‌کند.

۵۵. نرم‌خویی زمینه دوستی

من لان عوده کثفت أغصانه.

ترجمه:

کسی که درخت وجودش، چوب نرم باشد، شاخه‌های انبوه و فراوان، از آن سر می‌زند.

شرح:

امام علیه‌السلام، در این کلام نغز و پرمعنی، انسان را به درخت تشبیه فرموده است، و دوستان انسان را، مانند شاخه‌های درخت دانسته است. در میان درختان، آن درختی که جنس چوبش، نرم‌تر باشد، شاخه‌های بیشتری از آن سر می‌زند. و درختی که پرشاخه‌تر است، اولاً سایه گسترده‌تری دارد که عده بیشتری می‌توانند در آن بیاسایند، ثانیاً میوه‌های بیشتری می‌دهد که باز، دیگران، فایده بیشتری از آن می‌برند. در نتیجه، چنین درختی، از توجه و مراقبت بیشتری هم برخوردار خواهد شد، و بیشتر به آن رسیدگی خواهند کرد. انسان نیز، اگر درخت و جودش نرم باشد، یعنی اگر نرم‌خوی و خوش‌اخلاق و مهربان و گشاده رو باشد، شاخه‌های بیشتری خواهد داشت، یعنی دوستان بیشتری گرد او جمع خواهند شد. در نتیجه هم دوستانش از او محبت خواهند دید و هم خود او از توجه و محبت عده بیشتری برخوردار خواهد شد.